

# سوریه: افسانه سرایی در برابر واقعیات

محمد سهیمی

تحولات داخلی سوریه که منجر به جنگ داخلی در آن کشور شد در اوائل بهار ۲۰۱۱، بعنوان بخشی از "بهار عربی" آغاز شد. خواست اصلی تظاهر کنندگان تا تظاهرات ۷ آوریل ۲۰۱۱ ظاهراً اصلاحات دموکراتیک و برگزاری انتخابات آزاد بود. ولی از ۸ آوریل ۲۰۱۱ خواست تظاهر کنندگان به سمت سرنگونی رژیم سوریه حرکت کرد. در ۲۲ آوریل ۲۰۱۱ تظاهرات در ۲۰ شهر سوریه برگزار شد. آنطور که نیروهای مخالف دولت سوریه ادعا میکنند، این ارتش سوریه بود که با کشتار حدود ۱۰۰۰ نفر از مردم تا پایان ماه مه ۲۰۱۱ مبارزات مسالمت آمیز را تبدیل به نبرد نظامی کرد. در این مقاله صحت و سقم این ادعا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بهر حال صرف نظر از اینکه چه جناح و یا گروهی جنگ داخلی را آغاز کرد، حقیقت این است که این جنگ هنوز ادامه دارد، و دهها هزار، و احتمالاً صدها هزار نفر در آن کشته شده‌اند، و میلیون‌ها نفر آواره، که هجوم صدها هزار پناهنده به اروپا فقط یکی از نشانه‌های آن میباشد.

در حال حاضر حدود ۴۰ درصد سوریه توسط ارتش آن کنترل میشود که حدود ۷۰ درصد جمعیت سوریه در آن مناطق زندگی میکنند، و مابقی آن توسط گروه‌های مختلف مخالف. همانطور که در این مقاله بحث خواهد شد، اکثریت قریب به اتفاق نیروهای مخالف تروریست‌های رادیکال سنی مورد حمایت عربستان سعودی، متحدان عرب آن در ناحیه خلیج فارس، ترکیه، و غرب میباشند. در این مقاله شواهدی از منابع معتبر مورد بحث قرار خواهند گرفت که نشان میدهند، بر خلاف ادعاهای غرب و متحدان آنها و همچنین اپوزیسیون ایرانی "همسو" با آنها که از گسترش هژمونی آمریکا و غرب بر کل جهان حمایت می‌کنند، وجود نیروهای "معتدل" و "ارتش آزاد سوریه" افسانه‌ای بیش نیستند.

در ۳ سپتامبر ۲۰۱۳ نگارنده [مقاله‌ای در باره جنگ داخلی سوریه](#) و ارتباط آن با امنیت ملی و منافع و مصالح ملی کشور منتشر کرد. در آن مقاله نگارنده چنین نوشت:

"هر کشوری - کوچک یا بزرگ، ثروتمند یا فقیر - دارای منافع و مصالحی است که بر طبق تعریف مستقل از نوع نظام سیاسی حاکم بر آن کشور میباشند. در مورد ایران، بعنوان مثال، امنیت خلیج فارس، تولید بهینه منابع طبیعی بخصوص نفت و گاز، و وجود نظام‌های سیاسی در کشورهای همسایه ایران که برای کشور ما مساله ساز نباشند و چشم‌داشتی به تمامیت ارضی ایران نداشته باشند هم به مصلحت کشور هستند، و هم از منافع ملی ایران، چه جمهوری اسلامی در ایران حکومت کند، چه رژیم شاهنشاهی، چه یک جمهوری دموکراتیک خلق. در عین حال، با توجه به اوضاع بین‌المللی، هیچ کشوری، از جمله ایران، نمیتواند خود را از بقیه جهان، و دستکم از منطقه خود، جدا کرده و به تحولات منطقه بصورت یک موضوع ایزوله نگاه کند. بنا بر این وقتی که به بحران سوریه نگاه می‌کنیم و نتایج

احتمالی آنرا برای کشور خود در نظر میگیریم، باید آنها را نه از زاویه بسیار تنگ "ما در مقابل جمهوری اسلامی"، بلکه در رابطه با منافع و مصالح ملی ایران، و سرنوشت آینده آن در منطقه بحران زده خاور میانه در نظر بگیریم

برای روشنتر شدن مساله یک وضعیت فرضی را در نظر بگیریم: فرض کنیم که در ایران یک نظام کاملاً دموکراتیک و مردمی وجود دارد که دارای یک سیاست خارجی مستقل از قدرت‌های خارجی است، و فقط در پی مصالح و منافع ملی ایران است، ولی بقیه خاورمیانه مانند شرایط کنونی است. آنوقت از خود بپرسیم: آیا گذر به دموکراسی از طریق مسالمت‌آمیز [یعنی از طریق حل دیپلماتیک بحران] در سوریه به سود مصالح و منافع ملی کشور ما است، یا نظامی که به زور اسلحه [و پیروزی نظامی مخالفین]، آنهم اسلحه‌ای که در دست گروه‌های تروریستی است که توسط مرتجع‌ترین کشورهای خاورمیانه مثل عربستان و قطر در اختیار آنها قرار گرفته است؟

مساله را ساده‌تر کنیم: آیا برگزاری انتخابات آزاد در سوریه به سرپرستی سازمان‌های بین‌المللی با اعتبار به نفع مصالح ملی ایران است، یا روی کار آمدن یک حکومت ارتجاعی تابع عربستان که بزور اسلحه و پول عربستان، قطر، و آمریکا بر سر کار بیاید؟

سؤالاتی که در بالا و در آن مقاله مورد بحث قرار گرفتند هنوز کاملاً مطرح هستند، ولی سه تحول مهم در ماه‌های گذشته اهمیت حیاتی این سؤالات را بار دیگر به وضوح نشان دادند. این سه تحول، اول، توافق هسته‌ای بین ایران و کشورهای ۵+۱؛ دوم، ورود نیروهای مسلح روسیه به جنگ در سوریه، و سوم شدت یافتن درگیری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در سوریه و کشته شدن برخی از افسران ارشد سپاه پاسداران در آنجا، میباشد. هدف این مقاله تحلیل شرایط کنونی در چهارچوب رابطه آنها با امنیت و مصالح ملی کشور میباشد.

تحلیل این مقاله در باره اوضاع کنونی بحثی است در ارتباط با واقعیات کنونی منطقه و بخصوص سوریه. به عبارت دیگر، سوال استراتژیک چنین است: با توجه به شرایط کنونی خاور میانه -- تاکید بر شرایط کنونی است -- امنیت ملی و مصالح ملی کشور در کجا قرار دارند؟ به گمان نگارنده پاسخ این سوال نمیتواند شعار چپ و راست افراطی اپوزیسیون ایران باشد که "سرنگونی جمهوری اسلامی حلال همه مشکلات است"، چراکه نه تنها گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق ربطی به جمهوری اسلامی ندارند و در حقیقت دشمن هم ایران و هم جمهوری اسلامی هستند، بلکه حتی اگر این ادعای دایی جان ناپلئونی که "همه چیز زیر سر جمهوری اسلامی است" درست بود، ادعای عملی بودن شعار سرنگونی در حال حاضر تخیلی بیش نیست. تمام آنهایی که باور دارند که این شعار میتواند در کوتاه مدت عملی شود امید به دخالت خارجی و دخالت به اصطلاح بشردوستانه (جنگ‌های به اصطلاح عادلانه) دارند که نگارنده آنرا بدون تردید و هیچگونه اما و اگر ردّ می‌کند. مردم ما که در ایران زندگی میکنند خود باید تصمیم بگیرند که چگونه نظام سیاسی را به سوی دموکراسی پیش برند.

اپوزیسیون طرفدار جنگ و حامی غرب و کشورهای مرتجع عرب خاور میانه در حال انتشار اغراق‌ها و دروغ‌های بی‌نظیری در باره سوریه در وبسایت‌های متعلق به خود هستند و در نتیجه "برای تنویر افکار عمومی" -- آنطور که در ایران گفته میشود -- لازم است مروری به این حقایق داشته باشیم.

مانند تمامی مقالات نگارنده، منابع مورد استفاده در پی دی اف آن به رنگ آبی موجود هستند. این مقاله حاصل تحقیقات چند ماه می‌باشد.

## حکومت آقای بشار الأسد و مداخله خارجی در سوریه

در آغاز لازم است به چند نکته مهم اشاره شود تا روشن شود که نگارنده در کجا ایستاده است.

اول، نگارنده مخالف مداخله تمام کشورها در سوریه است.

دوم، نگارنده مخالف مداخله جمهوری اسلامی در سوریه بود و هست. ولی نمی‌توان حمایت جمهوری اسلامی از دولت آقای بشار الأسد را محکوم نمود، بدون اینکه دخالت کشورهای دیگر را که در واقع قبل از جمهوری اسلامی در سوریه به مداخله پرداختند را محکوم ننمود. اگر حمایت از یک دولت متحد محکوم است، این محکومیت، آمریکا و هر دولت دیگری را هم فرا می‌گیرد که از متحدان خود حمایت می‌کند. داستان محکومیت، داستان همه یا هیچ است.

عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، و ترکیه اولین کشورهای بودند که به مداخله در سوریه پرداختند. صحبت آقای جو بایدن، معاون آقای اوباما، در دانشگاه هاروارد در اکتبر ۲۰۱۴ را که نگارنده در یک مقاله قبلی ذکر نمود در اینجا عیناً دوباره نقل میشود:

"بزرگترین معضل ما متحدان ما بود؛ متحدان ما در منطقه بزرگترین مساله ما در سوریه هستند. ترک‌ها دوستان بزرگی بودند و من رابطه عالی با اردوغان دارم، که اخیراً وقت زیادی را با او گذراندم. سعودی‌ها، اماراتی‌ها، دیگران، همینطور؛ اینها چه کار میکردند؟ اینها آنقدر مصمم بودند که [بشار ال-] اسد را از قدرت پایین بکشند که یک جنگ نیابتی بین سنی و شیعه داشتند؛ چه کار میکنند؟ آنها صدها میلیون دلار پول و ده‌ها هزار تن اسلحه را به هر کسی که حاضر بود با اسد بجنگد دادند، **منتها آنهایی که پول‌ها و اسلحه را دریافت میکردند [جبهه] نصرت، القاعده، و جهادی‌های تندرو رادیکال از مناطق مختلف دنیا بودند.** اگر تصور می‌کنید که من اغراق می‌کنم، نگاهی [بدان جا] بیندازید. تمامی آنها [پول و اسلحه] کجا رفتند؟ پس حالا چه اتفاقی داره می‌افتد؟ ناگهان همه در حال بیدار شدن هستند که این گروه، ای اس ای ال [داعش]، که همان القاعده در عراق بود و از آنجا بیرون انداخته شد، قلمرو در غرب، ببخشید، در شرق سوریه برای کنترل بدست آورد، با ال نصرت، که ما در همان اوائل آنرا یک گروه تروریستی اعلام کرده بودیم، همکاری کرد، و ما نتوانستیم که یاران خود را متقاعد کنیم که دیگر از آنها حمایت نکنند. خوب، چه اتفاقی افتاد؟ حالا، بطور ناگهانی، و من قصدم این نیست که دروغ بیاوم، همه خدا را می‌بینند [همه می‌فهمند که خطر داعش چیست]. حالا، پرزیدنت [اوباما] یک ائتلافی از متحدان سنی ما تشکیل داده است، بخاطر اینکه آمریکا نمی‌تواند دوباره به یک ملت مسلمان مانند یک حمله کننده وارد شود؛ اینکار

باید به رهبری سنی‌ها با حمله بر سنی‌های دیگر انجام شود؛ پس، برای اولین بار چه دستاوردی داریم؟ عربستان سعودی جریان پول را به آنها متوقف کرد؛ عربستان به ما اجازه آموزش [نیروهای "معتدل" در سوریه که با دولت می‌جنگند] تحت بند ۱۰ [قرارداد ما با آنها] را در خاک خود داده است؛ قطری‌ها کمک خود را به تندترین عناصر رادیکال قطع کرده‌اند، و ترک‌ها، پرزیدنت اردوغان، ایشان دوست قدیمی من هستند، به من گفت که "حق با شما [آمریکا] بود. ما اجازه دادیم تعداد زیادی [از تروریست‌های داعش] از ترکیه عبور کنند،" و حالا دارند سعی میکنند که مرز خود [با سوریه که از آنجا نیروهای داعش وارد سوریه میشوند را] ببندند."

خوانندگان گرامی توجه کنند که آقای بایدن می‌گویند که داعش همان القاعده در عراق بود که بعد از هجوم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بوجود آمد. ایشان می‌گویند این متحدان آمریکا - عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، و ترکیه - بودند که داعش و بقیه تروریست‌ها را با پول و اسلحه حمایت میکردند. ایشان حتی یک کلمه راجع به "ارتش آزاد سوریه" و یا نیروهای دمکراتیک نگفتند. ایشان همچنین قبول کردند که آمریکا به کشورهای مسلمان حمله می‌کند.

سوم، برای توجیه مداخله خود در یمن، عربستان سعودی ادعا دارد که به درخواست "رئیس جمهور قانونی" آن، یعنی آقای عبد ربه منصور هادی دنبوع، به مداخله پرداخته است. اگر این توجیه قابل قبول است، توجیه دفاع جمهوری اسلامی و روسیه از دولت آقای اسد نیز قابل قبول است، چون هر دو بدرخواست آن دولت، که هنوز از طرف سازمان ملل متحد بعنوان دولت قانونی سوریه به رسمیت شناخته می‌شود، به آن کشور نیرو فرستاده اند. یک بام و دو هوا نمی‌شود. در عین حال، جمهوری اسلامی و سوریه یک قرارداد رسمی دفاعی دوجانبه با هم دارند. هدف از بیان این واقعیت حمایت از مداخله در سوریه نیست، بلکه اشاره به معیارهای دوگانه غرب و متحدان منطقه‌ای آن، و همچنین اپوزیسیون ایرانی حامی آنها میباشد.

نکته ای که در باره آن اصلا صحبتی نمی‌شود این است که دوران ریاست جمهوری آقای منصور هادی به اتمام رسیده بود، ولی ایشان حاضر نبود انتخابات برای انتخاب جانشین خود برگزار کند. بعد اعلام شد که ریاست جمهوری ایشان یکسال تمدید شده است، و به همین دلیل در یمن شورش شد که ایشان را مجبور به فرار به عربستان نمود. در نتیجه ایشان حتی رئیس جمهور یمن هم نیست، ولی خائنانه از عربستان خواست که به کشور خود حمله کند. اپوزیسیون غرب-شیفته ما سنگ چنین خائنی را بر سینه می‌زند.

چهارم، شکی نیست که جمهوری اسلامی با حمایت از دولت نوری المالکی، که دولتی فاسد و ضدّ سنی بود، به مخالفت بخشی از مردم سنی عراق با دولت مرکزی دامن زد. ولی، به گمان نگارنده، و بر خلاف عقیده اپوزیسیون ایرانی "ما در برابر جمهوری اسلامی،" این عربستان سعودی بود که تصور مینمود که با سرنگونی دولت آقای اسد هم جمهوری اسلامی و هم حزب‌الله لبنان را تضعیف خواهد کرد، و "هلال شیعه" را خواهد شکست. حاکمان عربستان تصور نمی‌کردند که روسیه اینچنین از دولت سوریه حمایت خواهد کرد، و یا جمهوری اسلامی، با توجه به اینکه تحت شدیدترین تحریم‌های کمر شکن اقتصادی بود

قادر خواهد بود که به حمایت خود از دولت سوریه برای بلند مدت ادامه دهد، و حزب الله لبنان مداخله این چنین نیرومندی در سوریه خواهد نمود، محاسبات استراتژیکی کاملاً غلط.

## سخنی با دوستان و همفکران ملی-- مذهبی خارج از کشور

برخی از فعالان سیاسی خارج از کشور که تحت عنوان نیروهای ملی-- مذهبی فعالیت می کنند نیز دائماً فقط مداخلات و حضور جمهوری اسلامی در سوریه را محکوم می کنند، بدون آن که حداقل بخشی از نوشته‌های خود را به انتقاد از مداخله‌های غیر قانونی و سیاست‌های وحشتناک غرب و متحدان آن در منطقه -- دولت های عربی، ترکیه و اسرائیل -- اختصاص دهند. بعنوان نمونه به [این](#) و [این](#) بنگرید که توسط روزنامه نگاری منتشر شده است که نگارنده برای ایشان احترام بسیاری قائل است. شکی نیست که انتقاد درست از سیاست خارجی جمهوری اسلامی و افشاکری در باره نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران وظیفه هر ایران دوستی است، که نگارنده خود سال‌های سال است که این وظیفه را در مقالات انگلیسی خود انجام می‌دهد، که [این مقاله در وبسایت نشنال اینترست](#) آخرین نمونه آن میباشد. ولی، انتقاد یکسویه از سیاست خارجی، آنهم در حالیکه مسئولیت اصلی اوضاع وحشتناک کنونی در خاورمیانه بر گردن غرب و متحدان مرتجع آن در منطقه میباشد، نه تنها مفید نیست، بلکه آب به آسیای دشمنان ایران -- نه فقط نظام ولایت فقیه -- میریزد.

نگارنده بدوستان ملی- مذهبی پیشنهاد می‌کند که به آثار بنیانگذاران تفکر ملی-- مذهبی و چهره های شاخص آنها نگاهی دوباره داشته باشند. نظر آنها درباره آمریکا، اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه چه بود؟ آیا زنده یادان دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی و مهندس عزت‌الله سحابی، اگر اکنون در قید حیات بودند، درباره هجوم غرب به افغانستان، عراق، لیبی، و سوریه چگونه میاندیشیدند؟ برای نگارنده تصور اینکه این بزرگواران، مانند دوستان ملی-- مذهبی خارج از کشور، درباره این جنایات سکوت میکردند غیر ممکن است. نظر آقای دکتر ابراهیم یزدی درباره اوضاع کنونی چیست؟ دوستان ملی- مذهبی خارج از کشور یا خود را شاگردان و دنباله رو تفکر چهره‌های برجسته ملی--مذهبی میدانند، و یا خیر. اگر اولی است، مواضع آنها باید نماینده تفکر آن بزرگواران باشد که دستکم به انتقاد منصفانه از همه خاطیان باور داشتند، نه فقط یکطرف. اگر دومی است، باید آنرا اعلام کنند.

بگمان نگارنده ادعای "ملی" بودن باید معنایی داشته باشد. اگر فقط عکس های آن بزرگواران را بالای وبسایتمان بگذاریم و از نام آنها استفاده کنیم، اما براه دیگری برویم، به آن بزرگواران جفا کرده ایم، اگر نگارنده بخواهد از توصیف شدیدتر این استفاده امتناع کند. کجا بزرگمردی چون مهندس عزت الله سحابی گفت و یا نوشت که باید با همه -- جنگ طلب ها، طرفداران دخالت به اصطلاح بشر دوستانه که بجز ویرانی و نکبت حاصلی برای منطقه ما نداشته است، مدافعان تحریم اقتصادی ایران، مشوقان پول گرفتن از دولت های خارجی، و تجزیه طلب ها -- کار کرد، که یکی از آقایان مقیم پاریس که تحت عنوان ملی--

مذهبی فعالیت می‌کند، ترویج می‌کند؟ آیا بزرگان ملی -- مذهبی درباره گروه های تجزیه طلب سکوت میکردند؟ آیا عملیات تروریستی گروه های تروریست به اصطلاح ایرانی را محکوم نمیکردند؟

اینهمه از زنده یاد دکتر شریعتی خرج کردن برای چیست؟ نظر ایشان راجع به آمریکا و اسرائیل چه بود؟ برادر همسر ایشان، مرحوم مهدی شریعت رضوی، یکی از سه دانشجوی شهید ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به کودتای امریکائی-انگلیسی و سفر آقای ریچارد نیکسون به ایران بود. دشمنی کورکورانه با اسرائیل و اسلحه و پول در اختیار رهبران حماس قرار دادن که همیشه با رهبران فاسد عرب بر ضد ایران همصدا شده‌اند و فقط به مصالح و منافع ملی ایران صدمه میزند، یک موضوع است و انتقاد صحیح و مستند در ارتباط با نقض حقوق فلسطینیان موضوعی دیگر. آخرین آمار نشان میدهد که حتی ۳۷ درصد مردم آمریکا از اعمال تحریم بر ضد اسرائیل حمایت میکنند. اگر دوستان و همفکران ملی--مذهبی نقدهای دکتر شریعتی را در رابطه با این موضوع اشتباه میدانند، آنرا صریحاً اعلام کنند تا بشود در باره آن بحث نمود. بزرگان ملی -- مذهبی نگران تجزیه ایران بودند و هستند. دکتر ابراهیم یزدی هم همیشه نگران تجزیه ایران توسط توطئه خارجی بوده اند. چرا این نگرانی هیچ بازتابی در نوشته های نیروهای ملی -- مذهبی مقیم خارج ندارد؟

## تضاد در گفتار

اپوزیسیون ایرانی "ما در برابر جمهوری اسلامی" تمام مسائل و مشکلات خاور میانه را به جمهوری اسلامی نسبت میدهد. شکی نیست که نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی جنایات بیشماری را مرتکب شده است، و نیز در بوجود آوردن شرایط کنونی خاورمیانه نقش داشته است. ولی این نگاه نیز که مسبب هر اتفاقی در خاور میانه جمهوری اسلامی است نه تنها منطبق بر واقعیات نیست که حتی غربی‌ها نیز چنین ادعایی ندارند، بلکه نشان از یک تضاد اساسی دیگری در چنین ادعا هایی دارد.

اگر جمهوری اسلامی، آنهم در شرایطی که تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ قرار داشت، آنقدر قدرتمند است که مسول تمامی جنگ‌های کنونی خاورمیانه است، پس باید فاتحه ایجاد یک حکومت دمکراتیک در ایران را برای ده‌ها سال خواند، چون چنین حکومت قدرتمندی را نمیتوان با یک نظام دمکراتیک جایگزین نمود. البته واضح است که آن هموطنانی که در همه موضوعات سایه جمهوری اسلامی را میبایند امیدوارند که با اینچنین موضع گیری غرب سرانجام مجاب شود که باید به زور جمهوری اسلامی را سرنگون کند، وگرنه هر کسی که کوچکترین دانشی درباره خاورمیانه داشته باشد، و یا حتی یک "گشت" اجمالی در اینترنت زده باشد خواهد دید که بجز لابی‌های اسرائیل و عربستان و حامیان نئوکان آنها هیچ کارشناسی چنین نظری را ندارد.

واقعیت اما چیز دیگری است. نه جمهوری اسلامی آنقدر قدرتمند است -- در حقیقت ضعف‌های بسیاری دارد -- و نه به تنهایی مسول اوضاع کنونی خاور میانه است. جمهوری اسلامی فقط یک بازیگر از میان ۱۲ بازیگر خاور میانه است؛ ۱۱ بازیگر دیگر عربستان، کویت، امارات، ترکیه، اردن، اسرائیل، چین، روسیه، آمریکا، فرانسه و بریتانیا هستند.

آنهايي که از غرب فرشته نجات ساخته‌اند فقط دخالت جمهوری اسلامی و روسیه را در سوریه محکوم میکنند، و در باره نقش عربستان، متحدان آن در منطقه، ترکیه، و همچنین آمریکا، فرانسه، بریتانیا، و اسرائیل یا سکوت میکنند، و یا "شرمسارانه" از کنار آن با نوشتن یک و یا دو جمله بدون سروصدا می‌گذرند. یک بام و دو هوا نمی‌شود. باید مداخله هر دو طرف را محکوم نمود.

## جمهوری اسلامی، عراق، سوریه و لبنان

به نظر نگارنده برخی از هموطنان که هر موضوعی را از دریچه "ما در مقابل جمهوری اسلامی" می‌بینند، درباره اهداف استراتژیک حاکمیت در عراق، سوریه و لبنان اشتباه میکنند، و تمامی آنرا یکسان تصور میکنند. اینطور نیست. اهداف حاکمیت در عراق با سوریه و لبنان متفاوت است.

در عراق کنترل دولت مرکزی در اختیار شیعیان است، و تا آینده دور اینطور خواهد ماند. بنا بر این هدف حاکمیت ایران در عراق پشتیبانی از دولت مرکزی است، و تا زمانیکه نخست وزیر و دولت عراق موضع متخاصم در برابر ایران نگیرند، آنقدر مهم نیست که چه کسی آن پست را داشته باشد. دقیقاً به همین دلیل است که جمهوری اسلامی با ایاد علاوی، که شیعه طرفدار آمریکا است و [در گذشته با سازمان سیا کار می‌کرده است](#) [و در بمب گذاری در بغداد در سال ۱۹۹۲ دست داشته است] مخالف است، چون آقای علاوی همیشه با ایران مخالف بوده است، و مورد حمایت فرقه مجاهدین. بعنوان مثال، [اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#) را ببینید. در عین حال، حاکمیت به برکناری نوری المالکی، نخست وزیر بی لیاقت عراق و اکنش شدیدی نشان نداد.

ولی جمهوری اسلامی بدلیل دشمنی خود با اسرائیل، که به عقیده نگارنده ضربات بزرگی بر مصالح و منافع ملی ایران وارد کرده است، و همچنین ترس خود از اسرائیل، به سوریه و لبنان به عنوان عمق استراتژیک خود می‌نگرد. نگارنده مخالف دیکتاتوری مذهبی ولایت فقیه است و حامی یک نظام دموکراتیک، ولی معتقد است که ترس حاکمیت از حمله اسرائیل به ایران بدون اساس نیست. حتی اگر با یک معجزه حاکمیت ایران به دشمنی ایدئولوژیک خود با اسرائیل یکشبه پایان دهد، احتمال حمله اسرائیل به ایران تا آینده دور وجود دارد، چون اسرائیل هر چه بیشتر به سوی راستگرایی افراطی و توسعه طلبی میرود، بطوری که حتی در خود اسرائیل [نگرانی در باره ظهور فاشیسم وجود دارد](#). در آخرین سفر آقای بنیامین نتانیاهو به آمریکا [ایشان از پرزیدنت اوباما درخواست کرد](#) که انضمام غیر قانونی بلندی‌های جولان، که سرزمین‌های سوریه هستند و از سال ۱۹۶۷ در اشغال و از سال ۱۹۸۱ ضمیمه اسرائیل شده اند، را به دلیل جنگ‌های خاورمیانه به رسمیت بشناسد. اسناد افشا شده توسط ویکیلیکس که در دنباله این مقاله مطرح خواهند شد بخوبی نشان میدهند که این تقاضای آقای نتانیاهو در راستای سیاست محرمانه‌ای است که دستکم از سال ۲۰۰۶ دنبال میشود.

راست افراطی حاکم بر اسرائیل خاور میانه‌ای را می‌خواهد که یا تکه تکه شده و به کشورهای کوچک بسیار ضعیف که دائماً با یکدیگر در حال جنگ هستند تقسیم شده باشد، و یا رژیم‌هایی نظیر رژیم محمد رضا شاه، ملک عبدالله اردن و عربستان سعودی بر ناحیه حکومت کنند. در نتیجه حتی اگر ایران یکشبه

دمکراتیک‌ترین کشور منطقه نیز شود ولی مستقل از قدرت‌های غربی عمل کند، راست افراطی حاکم بر اسرائیل هنوز ایران را دشمن استراتژیک خود خواهد پنداشت. بگذریم که مرحوم ییتزاک رابین، نخست وزیر اسرائیل از حزب کارگر بود که در سال ۱۹۹۳ بعد از قرارداد اسلو ایران را یک شبه تبدیل به بزرگترین دشمن اسرائیل نمود، که حاکمیت ایران نیز بدان لبیک گفت، وگرنه بیاد داشته باشیم که دو کشور دارای روابط مخفی در دهه ۱۹۸۰ بودند. این تحلیل را که [دو کارشناس برجسته اسرائیلی](#)، که یکی از آنها یک افسر ارشد نیروهای مسلح آن است، نوشته‌اند مطالعه کنید تا ببینید آنها در باره این موضوع چه می‌گویند.

چون نیروهای مسلح جمهوری اسلامی دارای عمق استراتژیک نیستند، یعنی قادر نیستند که در صورت حمله اسرائیل به ایران متقابلاً به آن کشور مستقیماً حمله کنند، جمهوری اسلامی حفظ دستکم بخشی از شمال سوریه را که بدان امکان رابطه مستقیم زمینی به لبنان دهد را حیاتی میدانند. به همین دلیل است که [سیاه قدس در سوریه یک نیروی نظامی مسلح](#)، جدای از نیروهای دولتی، بوجود آورده که در صورت کنار رفتن آقای اسد قادر خواهد بود حضور جمهوری اسلامی در بخش استراتژیک آنرا حفظ کند. [این نظر را کارشناسان غربی نیز دارند.](#)

## غرب، رژیم‌های سکولار، چپ گرا، و ملی گرا، و گروه‌های تروریست سنی

یک نکته باید در نهایت شفافیت ذکر شود: غرب و بخصوص آمریکا مخالف هر گونه رژیم ملی گرا و یا چپ در کشورهای جهان سوم و یا در حال توسعه می‌باشد که دارای یک سیاست ملی مستقل از غرب باشد. برای درک این موضوع کافی است نگاهی اجمالی به تاریخ قرن بیستم تا زمان کنونی داشته باشیم. مخالفت آمریکا با نظام‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین، [مانند دولت سوسیالیست مرحوم سالوادور آلنده](#) (آلنده) در شیلی، [دولت آقای فیدل کسترو](#) در کوبا، [دولت آقای هوگو شاوز](#) (چاوز) در ونزوئلا، [دولت آقای دنیل ارتگا و سندنیستا](#) در نیکاراگوئه، و [گروه‌های چپ‌گرا در کشورهایی مانند السالوادور](#)، و دولت‌های ملی گرا در این قاره همگی شناخته شده هستند. این مخالفت در بسیاری از مواقع منجر به کودتاهای بسیار در آن کشورها و روی کار آمدن نظام‌های فاشیستی نظامی در آنجا شد که رهبری آنها را ژنرال‌های تعلیم دیده در آمریکا به عهده داشتند. آن رژیم‌ها صدها هزار از شهروندان خود را به قتل رساندند. در عین حال مخالفت آمریکا با ویتنام و لائوس را به یاد داشته باشیم، و [همچنین نقش سازمان سیا در قتل یاتریس لومومبا رهبر ملی کنگو](#)، و حمایت از گروه راست افراطی [یوناس ساویمبی در آنگولا](#) در برابر رژیم چپ‌گرای قانونی آن که منجر به جنگ داخلی در آنجا و قتل صدها هزار نفر از مردم بیگناه شد.

مخالفت آمریکا با دولت مرحوم جمال عبدالناصر در مصر، دولت زنده یاد دکتر محمد مصدق در ایران، دولت مرحوم ذوالفقار علی بوتو در پاکستان، و دولت [شاهزاده نرودم سیهانوک در کامبوج](#) را که در جنگ ویتنام بیطرف باقی مانده بود و توسط آمریکا سرنگون شد را نیز از یاد نبریم که همگی ملی گرا بودند. سرنگونی سیهانوک منجر به قدرت رسیدن دولت جنایتکار خمر روژ در آنجا شد که دستکم دو میلیون کامبوجی را به قتل رساند. مخالفت آمریکا با رژیم آقای بشار الأسد و پدر ایشان مرحوم حافظ الأسد نیز ریشه در همین نگرش دارد.



## نقش انرژی در بحران

موضوعی که رسانه‌های غرب به هیچ وجه در باره آن صحبت نمیکنند، نقش خط لوله گاز از قطر به سوریه برای صادرات به اروپا و بقیه جهان غرب است. این خط لوله در صورتی ساخته خواهد شد که رژیم کنونی سوریه سرنگون شود. بعد از مخالفت دولت سوریه با این خط لوله، مسیر آن به ترکیه تغییر داده شد، ولی آن مسیر از بی ثبات‌ترین مناطق عراق باید عبور کند. نقش اصلی این خط لوله متوقف کردن و یا کاهش شدید صادرات گاز روسیه و ایران به اروپا است. بدین موضوع باز خواهیم گشت.

## مقایسه بازیگران خاورمیانه

فرانسه، آمریکا، عربستان سعودی، ترکیه، قطر، و بقیه شیخ نشین‌های عرب خلیج فارس در گذشته و یا حال به گروه‌های سنی رادیکال، مانند مجاهدین در افغانستان که ریشه اصلی القاعده بود، داعش در زمانیکه در لیبی و سوریه می‌جنگیدند، شاخه القاعده در سوریه یعنی جبهه نصرت، و گروه‌های اسلامی تندرو در بوسنیا، کوزوو، لیبی، و ناحیه دریای خزر و آسیای مرکزی کمک مالی، تسلیحاتی، و انسانی کرده و میکنند.

آمریکا و متحدان آن رژیم‌های سکولار در افغانستان، لیبی، پاکستان (در ۱۹۷۷) و عراق را سرنگون کرده، و تلاش میکنند که رژیم سکولار آقای بشار اسد در سوریه را نیز سرنگون کنند.

عراق، سوریه، و کردهای ترکیه همگی بر ضدّ داعش در حال جنگ هستند، ولی ترکیه، عضو پیمان ناتو، بر ضدّ دستکم سوریه و کردهای ترکیه در حال جنگ پنهانی و یا آشکار بوده است.

آمریکا به بهانه حمله به مواضع داعش زیربنای سوریه را بمباران کرده و خسارت عظیمی را برجا گذاشته است.

روسیه مواضع داعش را در سوریه بمباران کرده است، ولی از همین موضوع استفاده کرده و مواضع نیروهای تروریستی دیگر در سوریه را نیز مورد حمله قرار داده است.

حمایت کورکورانه اپوزیسیون "همسو" از دخالت امریکا در منطقه کمترین کاری است که این گروه انجام داده است. آنها از سال ۲۰۱۱ تاکنون همیشه خواهان حمله نظامی به سوریه و نابودی "سازمان سرکوب" - بخوانید نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی - آن کشور بودند. بعنوان نمونه، یکی از آنها چنین نوشت:

"به نظر من جامعه جهانی باید جلوی خشونت های دولتی در سوریه را بگیرد. این کار نیازمند منهدم کردن ماشین سرکوب حکومت قسی القلب بشار اسد است که تا کنون ۵۰۰۰ نفر را کشته است. به نظر من سیاست منطقه پرواز ممنوعه و همچنین جلوگیری از حضور ادوات سنگین نظامی مانند تانک به خیابان ها با توجه به تفاوت های سوریه و لیبی می تواند علیه حکومت اسد و متوقف کردن سیاست حمام خون وی بکار آید".

ولی اکنون همان گروه، همان هائیکه از دخالت به اصطلاح بشردوستانه در لیبی حمایت کردند و نامه سپاس برای پرزیدنت اوباما امضا کردند، از مداخله روسیه در سوریه به شدت انتقاد می کنند. یک بام و دو هوا نمی شود.

## ماهیت جنگ در سوریه

لازم به یادآوری است که برخی از جنبه های رژیم آقای اسد بمراتب مترقی تر از جمهوری اسلامی است. علاوه بر ماهیت سکولار این رژیم، و حمایت اقلیت های مذهبی و قومی سوریه از ایشان، از قبیل مسیحیان و کرد ها، نیمی از کابینه ایشان سنی هستند، در حالیکه سنی های ایران حتی قادر نیستند مسجد خود در تهران را داشته باشند. خانم ها در سوریه همیشه از آزادی پوشش برخوردار بوده، و همچنین وزیر و نماینده مجالس قبلی بوده و در مجلس کنونی حضور دارند.

تصور نگارنده تا مدتی این بود که از اندکی پس از آغاز جنگ، کارزار سوریه جنگ بین شیعه و سنی است، ولی این تحلیل اشتباه بود. بر طبق گزارش مرکز مبارزه با تروریسم که در دانشگاه نظامی وست پوینت آمریکا قرار دارد، حتی بخش مهمی از سنی های سوریه نیز از دولت آقای اسد حمایت میکنند، چراکه از جانب سلفی/وهابی ها که اکثریت عظیم نیروهای مخالف را تشکیل میدهند وحشت دارند.

در نوامبر ۲۰۱۴ خبرگزاری اسوشیتد پرس چین گزارش داد، "سنی ها که اکثریت [مذهبی] را تشکیل میدهند، مهمترین پایگاه قدرت [آقای] اسد هستند، اگرچه که شورشیان نیز توسط سنی ها کنترل میشوند. اقلیت ها، نظیر شیعیان، علوی ها، و مسیحیان نیز اکثرا دولت را حمایت میکنند". چندماه قبل از آن، در آوریل ۲۰۱۴، روزنامه راستگرای تلگراف، چاپ لندن، چنین نوشت، "در حالیکه بمب ها مشغول افتادن [بر سر مردم] هستند، مردم دمشق از [آقای] اسد حمایت میکنند". در یک مصاحبه با روزنامه انگلیسی ایندپیندنت در سپتامبر ۲۰۱۵، آقای صالح مصلح رهبر کردهای سوریه اعلام کرد که سقوط دولت آقای اسد در جنگ با سنی های سلفی فاجعه خواهد بود. ایشان از کنار رفتن آقای اسد و دولت ایشان حمایت کردند، ولی آنرا برای شرایط کنونی مناسب ندانستند. بقای دولت آقای اسد فقط بخاطر حمایت جمهوری اسلامی، روسیه، و حزب الله لبنان نیست. این دولت دارای پایگاه اجتماعی مهمی در خود سوریه نیز میباشد. در این مورد، مانند اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دیگر، بحث در باره انتخاب بین بد و بد تر است.

اگرچه عربستان و دیگر کشورهای سنی خواهان سرنگونی رژیم آقای اسد هستند و جمهوری اسلامی و حزب الله شیعه لبنان نیز از دولت سوریه دفاع میکنند، ولی هدف اصلی دوطرف بطور ساده و روشن این چنین است: هدف استراتژیک یک طرف تجزیه خاورمیانه به کشورهای کوچک است، و طرف دیگر سعی دارد مانع از چنین هدفی شود، چراکه بدرستی تصور می کند طرح تجزیه در نهایت شامل آنها نیز خواهد شد. این ادعا در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

نگارنده معتقد است، و در این مقاله نشان خواهد داد، که تقریباً از همان ابتدا جنگ در سوریه برسر آزادی و حقوق دمکراتیک مردم سوریه نبوده است، بلکه جنگی بوده است که غرب، اسرائیل، ترکیه، و عربستان

سعودی و متحدان عرب خلیج فارس آن به مردم سوریه تحمیل کرده‌اند. رژیم آقای بشار الأسد در سوریه یک رژیم سکولار دیکتاتوری بود، و به همین دلیل خواسته‌های مشروعی از طرف بخش مهمی از مردم سوریه برای حقوق دمکراتیک در آغاز تحولات در سوریه وجود داشت. ولی غرب و متحدان آن در خاورمیانه به سرعت متحد شدند تا رژیم آقای اسد را سرنگون کنند. غرب و اسرائیل اهداف امپریالیستی تجزیه عراق و سوریه و تضعیف ایران را دنبال میکنند. عربستان خواهان از میان بردن "هلال شیعه" از طریق تجزیه این کشورها میباشد. حاکمیت ترکیه که توسط حزب محافظه کار و سنّی-اسلامی عدالت و توسعه کنترل میشود، هم در رویای احیای امپراطوری عثمانی از طریق نفوذ اقتصادی و سیاسی است [که در دنباله این مقاله بحث خواهد شد]، و هم خواهان وضعیتی است که آنرا قادر سازد کردهای ترکیه را به مناطق کرد نشین عراق و سوریه بفرستد تا حاکمیت شوونیستی ترک هارا بر سراسر ترکیه تثبیت کند. جمهوری اسلامی، روسیه، و تا حدودی چین، که منافع استراتژیک خودرا در حفظ سوریه یکپارچه می‌بینند، نیز به دفاع از رژیم آقای اسد برآمدند. تحولات منطقه خوبی اینرا اثبات می‌کند که در دنباله مقاله بحث خواهند شد.

## افسانه سرایی در برابر حقایق

در باره جنگ سوریه افسانه سرایی زیاد بوده است. بنا بر این لازم است آنها را در آغاز مطرح نموده و حقایق را بازگو کرد. در عین حال، تصویر واقعی از اوضاع سوریه فقط زمانی بدست می‌آید که افسانه ها، دروغ ها، و اغراق‌ها زدوده شوند.

## افسانه اول: رژیم بشار اسد تنها مسئولان فاجعه سوریه میباشد

شکی نیست که آقای بشار اسد و رژیم ایشان نقش مهمی در خونین شدن مبارزات داخلی سوریه داشتند. ولی اگر عربستان سعودی، متحدان عرب آن در ناحیه خلیج فارس، ترکیه، و غرب بلافاصله بعد از کشته شدن چند صد نفر در سوریه به دخالت در آنجا نمیپرداختند، اولاً نه آن مبارزات به صورت کنونی خونین میشد، و نه آنقدر به درازا میکشید.

سخنان آقای بایدن در بالا ذکر شد، و ایشان به صراحت به نقش متحدان آمریکا در بحران سوریه اشاره کرد. البته آقای بایدن در باره نقش غرب در بحران سوریه سخنی نگفت، که چرایی آن روشن است.

جمهوری اسلامی نیز در سوریه درگیر بوده است. ولی محکوم کردن دخالت جمهوری اسلامی در سوریه فقط زمانی واقعی و صادقانه است که دخالت آمریکا و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای آن، بدون اما، اگر، ولی، شاید، و غیره، نیز محکوم شود. اگر خوانندگان گرامی قادر شوند که این نکته ساده را به اپوزیسیون همسو با غرب ایران بقبولانند، نگارنده دست آنان را خواهد بوسید. نگاهی کنید به اظهار نظرهای [این بخش اپوزیسیون در اینجا](#) تا درک کنید نگارنده چه می‌گوید. به استثنای ۲-۳ نفر همگی یکطرفه و بدور از واقعیات اظهار نظر کرده‌اند.

محکوم نکردن غرب و متحدان آن در منطقه یک پروژه سیاسی است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق مداخله نظامی غرب، نه توسط مردم در ایران از طریق که خود تصمیم میگیرند، ایران را به اهریمنی تبدیل می کند که مسئول همه حوادث ناگوار جهان است. تروریست های عربستان سعودی فاجعه ۱۱ سپتامبر را بوجود می آورند، اما یکی از اعضای اپوزیسیون همسو [در تلویزیون صدای آمریکا با "افتخار" می گوید](#) که به دادگاه امریکا رفته و درباره دخالت سپاه پاسداران در آن جنایت تروریستی شهادت داده است. همین گروه برای جمهوری اسلامی بمب اتمی ساخت و به دروغ ادعا کرد که جمهوری اسلامی در حال استفاده نظامی از انرژی هسته ای است و این استفاده به مرحله تعیین کننده ای رسیده که صلح و امنیت جهانی را به خطر انداخته است. [خوشبخته، گزارش نهایی آژانس بین المللی انرژی هسته ای](#) در باره این جنبه برنامه هسته ای ایران دروغ بودن آن ادعا را ثابت کرد. حال هم همین گروه جمهوری اسلامی را مسئول وضعیت خاورمیانه و سوریه قلمداد می کند.

حقیقت این است که غرب و متحدان عرب مرتجع آن از دخالت به اصطلاح بشر دوستانه خود در لیبی و سرنگونی سریع مرحوم معمر قذافی "سر مست" بودند، و تصور میکردند که همان جنایت در باره سوریه نیز سریعاً به "پیروزی" می رسد. نگارنده در همان زمان در یک مصاحبه در تلویزیون اندیشه در لوس آنجلس هشدار داد که "سوریه با لیبی بسیار متفاوت است، و اگر غرب تصور می کند که میتواند به سادگی دولت سوریه را سرنگون کند، اشتباه بزرگی مرتکب خواهد شد." بعد از گذشت چهار سال درستی سخن نگارنده ثابت شد.

## افسانه دوم: ارتش سوریه مبارزات را خونین نمود

همانطور که ذکر شد شکی نیست که دولت و ارتش سوریه نقش مهمی را در خونین کردن مبارزات داخلی ایفا نمودند، و غرب، متحدان آن در منطقه و اپوزیسیون ایرانی طرفدار غرب نیز همیشه از این موضوع برای توجیه مواضع خود استفاده میکنند. ولی سوالی که کمتر پرسیده میشود این است: کدام طرف خون ریزی را آغاز کرد؟ بر خلاف تصور عمومی، تظاهرات در سوریه از دمشق آغاز نشد، بلکه از شهر درعا در نزدیکی مرز سوریه با اردن آغاز شد. باید پرسید چرا؟ با توجه بدین موضوع به گزارش های زیر توجه کنید و برای خود قضاوت کنید:

دکتر تیم اندرسون، [استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه سیدنی](#) در استرالیا و فعال اجتماعی [در مقاله مهمی](#) در ۱۳ مه ۲۰۱۳ گزارش داد که از آغاز تظاهرات در سوریه به پلیس انکشور توسط تک تیراندازان شلیک میشد، و چند نفر آنها در روزهای ۱۷ و ۱۸ مارس ۲۰۱۱ در درعا در جنوب سوریه کشته شدند. ارتش سوریه فقط بعد از کشته شدن پلیس ها بدانجا برده شد، که یک انبار بزرگ اسلحه را در مسجد العمری کشف کرد.

بیاد داشته باشیم که شهر درعا فقط ۱۰ کیلومتر با مرز با اردن فاصله دارد، و بسیاری از خبرگزاریها در زمان تظاهرات در آنجا در ۱۷ و ۱۸ مارس ۲۰۱۱ گزارش داده بودند که بنظر می رسد تظاهرات ساختگی باشد و فقط به منظور بوجود آوردن برخورد با نیروهای دولتی برگزار شدند. [ویدیو در اینجا را](#)

**تماشا کنید** که آن تظاهرات را نشان میدهد. فقط چند صد نفر در تظاهرات شرکت داشتند و آنهم بنظر بسیار مصنوعی بنظر می‌رسد.

آقای پرم شنکار جها، روزنامه نگار هندی، **در مقاله‌ای در ۲۷ فوریه ۲۰۱۴** چگونگی قتل عام ۲۴ سرباز ارتش سوریه را در ۲۳ مارس ۲۰۱۱ توصیف کرد. ایشان در مقاله خود اظهار کردند که سلیمان خالیدی، خبرنگار محلی رویترز گزارش داد که جسد ۳۷ نفر را که به قتل رسیده بودند در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۱۱ به بیمارستان درعا برده بودند، ولی تمام خبر گزاریه‌ها گزارش داده بودند که فقط ۱۳ نفر غیر نظامی کشته شده بودند. تحقیقات نشان داد که ۲۴ جسد باقیمانده سربازان ارتش سوریه بودند که بدست شورشیان کشته شده بودند. گلولی تمامی آنها، و سر یکی از آنها بریده شده بود، و دستان همگی آنها از پشت بسته شده بود. ماه بعد ۲۰ سرباز ارتش سوریه نیز در کامیون خود مورد حمله قرار گرفتند، و همگی آنها با بریدن گلویشان کشته شدند.

در ۷ مه ۲۰۱۴ **خانم شرمین نروانی، روزنامه نگار الاخبار انگلیسی، گزارش داد** که بسیاری از سربازان ارتش سوریه در همان آغاز تظاهرات کشته شده بودند. بر طبق گزارش ایشان ۶۰ سرباز ارتش سوریه بین هفته آخر ماه مارس ۲۰۱۱ و هفته اول ماه آوریل ۲۰۱۱ در درعا به قتل رسیدند.

در ۱۰ آوریل ۲۰۱۱ آقای نیدال جنود، یک کشاورز، بدست تظاهر کنندگان **بطور فجیعی به قتل رسید.**

کشیش **فرانز ون در لودت**، کشیش هلندی که ۵۰ سال در سوریه زندگی کرده بود، در تاریخ ۷ آوریل ۲۰۱۴ در شهر تاریخی حمص توسط نیروهای شورشی ترور شد. قبل از قتل خود، کشیش ون در لودت در **خاطرات خود بارها نوشته بود** که ایشان در تظاهرات آغازین در آن شهر بارها تظاهر کنندگان مسلح را دیده بود که بطرف پلیس شلیک میکردند.

در مه ۲۰۱۱ **آقای علی هاشم**، روزنامه نگار الجزیره، **یک ویدیو تحویل الجزیره داد** که نشان میداد مردان مسلح شورشی در آوریل ۲۰۱۱ از لبنان وارد سوریه می‌شدند. آقای هاشم قبلا هم گزارش داده بود که مردان مسلح شورشی در ماه مارس ۲۰۱۱ نیز وارد سوریه شده بودند. الجزیره بدلیل فشار دولت قطر حاضر به پخش ویدیو نشد، و آقای هاشم مجبور به استعفا شد.

خوانندگان گرامی توجه کنند که تمامی این تاریخ‌ها قبل از اواخر ماه آوریل ۲۰۱۱ هستند که بنا بر ادعای شورشیان و تروریست‌ها در سوریه زمان آغاز کشتار آنها توسط ارتش سوریه بود.

**افسانه سوم: غرب و آمریکا فقط زمانی مجبور به مداخله شدند که کشتار آغاز شده بود**

یک ادعای آمریکا و متحدان آن، و حامیان ایرانی آنها، این است که دخالت غرب در سوریه فقط زمانی آغاز شد که ارتش سوریه دست به کشتار مردم سوریه زده بود. دلیل اینگونه ادعاها توسط حامیان ایرانی غرب، عربستان، و متحدان مرتجع آنها در منطقه این است که این آقایان و خانم‌ها توانائی تحقیق را ندارند

و مقالات مملو از اغراق و ادعاهای بی اساس خود را معمولاً بعد از یک شام مفصل می‌نویسند. به همین دلیل، بعنوان مثال، اینگونه مقالات حتی یک مرجع ندارند. بعنوان نمونه به [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#) نگاه کنید.

آقای ادد ینون یک تحلیلگر، روزنامه نگار، و مدرس دانشگاهی اسرائیلی است، که کارنامه، یا رزومه، ایشان [توسط ویکیلیکس هم منتشر شده است](#). سه سال بعد از قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ بین اسرائیل و مصر، در مقاله‌ای تحت عنوان "راهبرد اسرائیل برای دهه ۱۹۸۰" که در سال ۱۹۸۲ در فصلنامه اسرائیلی کیوونیم منتشر شد، [و به انگلیسی هم ترجمه شده است](#)، آقای ینون معاهده کمپ دیوید را رد کرد و در عوض پیشنهاد کرد که اسرائیل برای تامین امنیت خود باید از تنش‌های قومی و مذهبی کشورهای عرب خاور میانه استفاده کرده تا آنها را از درون متلاشی کند. کیوونیم، که در زبان عبری به معنای جهاد میباشد، [ارگان رسمی سازمان جهانی صهیونیسم میباشد](#). در قسمتی از مقاله [چنین گفته شد](#)،

انحلال کامل لبنان به پنج استان، که در حال حاضر در جریان است، زمینه‌ای خواهد بود برای عملیات مشابه در تمامی جهان عرب، از جمله مصر، سوریه، عراق، و شبه جزیره عربستان. در دراز مدت تجزیه سوریه و عراق به کشورهای کوچک بر مبنای قومی یا مذهبی، شبیه آنچه که در لبنان در حال اتفاق افتادن است، باید هدف اصلی اسرائیل برای جبهه شرقی خود باشد، و سایش توان نظامی همان دو کشور باید هدف کوتاه مدت اسرائیل باشد. سوریه مانند آنچه که در لبنان در حال اتفاق افتادن است به چندین کشور کوچکتر بر مبنای قومی یا مذهبی متلاشی خواهد شد.

برای اینکه طرح راهبردی آقای ینون را در چهار چوب درست قرار دهیم باید بخاطر بیابوریم که اسرائیل از سال ۱۹۷۵ که جنگ داخلی در لبنان آغاز شد با مسیحی‌های مارونی آنجا و نیروی نظامی آنها، یعنی فالانژها متحد شد. در سال ۱۹۷۸ به جنوب لبنان هجوم برد، ولی مجبور به عقب نشینی شد، و در سال ۱۹۸۲، یعنی سال انتشار پیشنهاد راهبردی آقای ینون، اسرائیل دوباره به لبنان هجوم برد و تا سال ۲۰۰۰، یعنی برای هجده سال جنوب لبنان را اشغال کرد، و ارتش دست نشانده خود یعنی ارتش لبنان جنوبی [به رهبری سعد حداد](#) را در آنجا مستقر کرد. فقط حملات حزب‌الله لبنان، که رسماً در فوریه ۱۹۸۵ تشکیل شده بود، اسرائیل را سرانجام مجبور به ترک جنوب لبنان کرد که بدنبال آن ارتش پوشالی لبنان جنوبی نیز فرو ریخت و نظامیان آن به اسرائیل پناهنده شدند.

وقایع سال‌های اخیر خوبی دنبال کردن طرح ینون توسط اسرائیل را نشان میدهد. رابطه نزدیک با کردهای عراق، بمباران چندباره سوریه در طول جنگ داخلی آن - [اینجا](#) و [اینجا](#) - رابطه بین اسرائیل و بخشی از شورشیان سوریه - [اینجا](#) و [اینجا](#) - و اتحاد پابرجا با مسیحیان افراطی لبنان، یعنی فالانژها - [اینجا](#) و [اینجا](#) - بخوبی استراتژی اسرائیل بر مبنای طرح ینون را آشکار می‌کند. از طرف دیگر متحدان اسرائیل در آمریکا در میان راستگرایان افراطی و نتوکان‌ها هم به پیشبرد این طرح کمک کرده‌اند.

[در یک مصاحبه](#) در ۵ مارس ۲۰۰۷ ژنرال ولسلی کلارک، فرمانده پیشین نیروهای پیمان ناتو [گفتند](#) که در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱، فقط نه روز بعد از حمله تروریستی به آمریکا، یک ژنرال در پنتاگون به ایشان گفت که تصمیم برای حمله به عراق گرفته شده است. چند هفته بعد، زمانی که آمریکا مشغول بمباران افغانستان

بود، همان ژنرال به آقای کلارک گفت که دولت آقای بوش تصمیم گرفته که در طول پنج سال آینده به هفت کشور حمله کرده و رژیم‌های آنها را سرنگون کنند. این هفت کشور عبارت بودند از، عراق، سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان، و در پایان ایران. البته هر حمله بهانه خود را لازم داشت. بعضی از آن حملات انجام شد، ولی برخی دیگر بدلیل طولانی شدن جنگ عراق به تاخیر افتاد. اگر چه سناتور باراک اوباما با این قول در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ شرکت کرد که به جنگ‌ها پایان دهد، ولی عملاً، چه بر طبق برنامه دولت آقای بوش، و یا بر طبق سیاست خود، آن برنامه برای هفت کشور ادامه یافت.

اسناد منتشر شده توسط ویکیلیکس تصویر دقیق تری از نقشه‌های پشت پرده در اختیار ما قرار داده است. همانطور که ذکر شد، در سال ۲۰۰۶ دولت سوریه پیشنهاد عربستان و قطر را برای ساختن یک خط لوله گاز به دریای مدیترانه نپذیرفت، و در عوض با ایران و عراق در باره ساخت چنین خط لوله‌ای توافق کرد. اسناد ویکیلیکس بخوبی نشان می‌دهند که از همان زمان، اگر نه از سال ۲۰۰۱، دولت پرزیدنت جرج بوش پسر تصمیم به بی ثبات کردن سوریه گرفت، تا به کمک آن رژیم سوریه را سرنگون کند. این دستکم ۵ سال قبل از آغاز تظاهرات در سوریه بود.

این اسناد همچنین نشان می‌دهند که برنامه بی ثبات کردن سوریه توسط اسرائیل طراحی شده، و به آمریکا تسلیم شده بود. بر طبق صحبت آقای جولین آسانژ، رئیس ویکیلیکس، در قسمتی از اسناد چنین آمده است:

"شایعاتی که دروغ هستند... و یا اغراق شده هستند را بکار بگیریم -- [شایعاتی که بر طبق آنها] ایران سعی می‌کند که سنی‌های فقیر در سوریه را شیعه کند -- و با مصر و عربستان سعودی همکاری کنیم که این موضوع [دروغ] را جا بیندازند، بطوری که برای ایران داشتن نفوذ در خاورمیانه مشکلتر شود، و همچنین داشتن نفوذ برای دولت [سوریه] در میان مردم [خود را] را مشکل تر کند." اگر سوریه [از این طریق] به اندازه کافی بی ثبات شود، اسرائیل قادر خواهد بود که بلندی‌های جولان [که از ۱۹۶۷ در تصرف دارد] را برای همیشه حفظ کرده، و حتی بخش بیشتری از سوریه را ضمیمه خود کند".

اسناد ویکیلیکس همچنین نشان می‌دهند که سازمان سیا در برگزاری تظاهرات در سوریه نقش مهمی داشت. بودجه شبکه ماهواره‌ای مخالفان دولت سوریه که از آوریل ۲۰۰۹ در لندن آغاز بکار کرد مخفیانه توسط وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا تأمین میشد. اسناد ویکیلیکس همچنین نشان می‌دهند که از سال ۲۰۱۲ عربستان سعودی، ترکیه و قطر، سه متحد اصلی آمریکا در خاور میانه، مسلح کردن و تأمین بودجه گروه‌های تروریستی در سوریه را بعهده داشتند، که در حقیقت همان صحبتی بود که آقای بایدن در دانشگاه هاروارد مطرح کرده بود.

در یک مصاحبه تلویزیونی در ماه جون سال ۲۰۱۳، وزیر خارجه سابق فرانسه آقای رولند دوماس به صراحت چنین گفت،

"من مایلم چیزی را به شما بگویم. دو سال قبل از اینکه جنگ در سوریه آغاز شود، من در بریتانیا بودم برای کارهاییکه ربطی به سوریه نداشت. من با مقامات انگلیسی ملاقات کردم، و برخی از آنها که

دوستان من هستند، اعتراف کردند، با پرسیدن [عقیده من در باره آن] که در حال آمده کردن طرحی برای سوریه هستند. این در انگلیس بود، نه آمریکا. انگلیس در حال تدارکات برای هجوم شورشیان به سوریه بود. آنها حتی از من بعنوان وزیر خارج سابق فرانسه پرسیدند که آیا من مایلم در طرح آنها شرکت کنم. البته من پاسخ منفی دادم. من فرانسوی هستم و علاقه‌ای به این موضوع ندارم. مقصودم این است که این عملیات [جنگ در سوریه] از جاهای خیلی دور از سوریه میاید؛ در آنجا [دور از سوریه] بوجود آمد، طراحی شد، و سازمان دهی شد .... برای یک هدف ساده: سرنگونی رژیم سوریه برای اینکه مهم است که بدانیم در آن منطقه رژیم سوریه ضد اسرائیل است. در نتیجه، همه چیز در آن ناحیه دور این موضوع میگردد. من دارم راجع به اعتماد به نفس اسرائیل صحبت می‌کنم که نخست وزیر آن به من گفت، "ما در این ناحیه سعی می‌کنیم با همه بسازیم، و با کسانی که نمیسازیم، آنها را سرنگون می‌کنیم." این سیاست [اسرائیل] است و یک مفهوم تاریخی. و چرا که نه؟ ولی، باید اینرا بدانیم".

خانم [تلسی گبارد](#)، نماینده کنگره آمریکا از ایالت هاوایی در مصاحبه با آقای ولف بلیتزر از شبکه سی ان ان در ۸ دقیقه آنچه که آمریکا در حال انجام در سوریه میباشد را بطور کاملا واضح توضیح میدهد. نگارنده مطالعه متن این مصاحبه و تماشای ویدیو کوتاه مدت آنرا به خوانندگان گرامی توصیه می‌کند.

## افسانه چهارم: دویست و پنجاه هزار نفر از مردم سوریه بدست رژیم بشار اسد کشته شده‌اند

بر طبق گزارش "[رصدخانه سوریه‌ای برای حقوق بشر](#)"، که طرفدار نیروهای مخالف دولت سوریه در شهر کاونتری انگلیس است، تا ۱۷ اکتبر ۲۰۱۵ ۲۵۰،۱۲۴ نفر در سوریه کشته شده‌اند. به همین دلیل مخالفان دولت سوریه، و بخصوص بخش ایرانی آن، دائماً می‌گویند که "رژیم جنایتکار اسد ۲۵۰،۰۰۰ نفر از مردم سوریه را به قتل رسانده است." ولی باید به جزئیات این آمار نگاه کنیم تا ببینیم این ادعا چقدر صحیح است. [خود رصدخانه سوریه‌ای می‌گوید](#) که از تعداد کشته شدگان ۹۱،۶۷۸ نفر از سربازان و جنگندگان دولتی بودند که حدود ۳۷ درصد گل کشته شده‌ها هستند، و طبیعتاً توسط تروریست‌های مخالف دولت به قتل رسیدند. ۴۳،۷۵۲ نفر از تروریست‌های سوریه‌ای مخالف دولت و ۳۷،۰۱۰ تروریست خارجی نیز کشته شده‌اند، که جمع آن ۸۰۷۶۲ نفر میشود، یعنی حدود ۳۲ درصد گل کشته شدگان. تلفات غیر نظامی ۷۴،۴۲۶ نفر، یعنی ۳۰ درصد گل کشته شدگان است، که از این تعداد، ۱۲،۵۱۷ نفر از خردسالان و نوجوانان بودند. هویت ۳،۲۵۸ نفر از کشته شدگان نیز مشخص نیست. همچنین این گزارش مشخص نمیکند که از غیر نظامیان چند نفر توسط نیروهای مخالف و چند نفر بدست نیروهای دولتی کشته شده‌اند. رصدخانه همچنان می‌گوید که ده‌ها هزار نفر از مردم سوریه به اسارت نیروهای مخالف در آمده‌اند که از سرنوشت آنها خبری در دست نیست.

لازم به ذکر است که "رصدخانه سوریه ای" توسط آقای رامی عبدالرحمان در سال ۲۰۰۶ تاسیس شد. این "رصدخانه" در منزل خود آقای عبدالرحمان در شهر کاونتری انگلیس است، و فقط یک عضو دارد که همان خود آقای عبدالرحمان است. در تبلیغات غرب همیشه از آمارهای این "رصدخانه" استفاده میشود، و



اینطور وانمود میشود که این "رصدخانه" دارای تشکیلات وسیعی است. آقای عبدالرحمن ۱۵ سال پیش خود به تبعید داوطلبانه در انگلیس رفت و از آن زمان به دنبال سرنگونی دولت سوریه بوده است. بودجه این "رصدخانه" توسط اتحادیه اروپا تأمین میشود. آقای عبدالرحمان شهرت خوبی ندارند، و حتی متهم به کلاهبرداری نیز شده‌اند. ولی انصاف آقای عبدالرحمان، که خود عضو اپوزیسیون سوریه میباشد، از انصاف اپوزیسیون وطنی ما که حامی هژمانی غرب میباشد به مراتب بیشتر است.

آمارهای دیگری نیز در باره تلفات، که دقیقتر و بیطرفانه تر هستند، وجود دارند. بعنوان مثال، تخمین سازمان ملل تا اوایل سال جاری ۲۲۰،۰۰۰ کشته میباشد. این گزارش برآورد می‌کند که حدود ۷۵،۰۰۰ غیر نظامی کشته شده‌اند، که از این تعداد حدود ۱۹،۰۰۰ نفر غیر نظامی توسط بمباران‌های نیروی هوایی سوریه جان خود را از دست داده‌اند، و ۵۵،۰۰۰ غیر نظامی از طرق گوناگون دیگر توسط دو طرف.

این آمارها را میتوان از زاویه دیگری هم مورد بررسی قرار داد. آمارهای ذکر شده از تمامی منابع حکایت از این دارند که در برابر هر غیر نظامی کشته شده در سوریه ۲ نظامی کشته شده‌اند. اینرا میتوان با تلفات هجوم آمریکا به عراق و یا جنگ‌های اسرائیل بر ضد فلسطینیان در نوار غزه مقایسه نمود. در هجوم آمریکا به عراق در برابر هر غیر نظامی کشته شده دستکم ۳ و احتمالاً تا حدود ۱۰ نفر غیر نظامی کشته شدند. در جنگ اسرائیل با حماس در ۲۰۰۸-۲۰۰۹ در برابر هر نظامی کشته شده ۴ نفر غیر نظامی کشته شدند.

## افسانه پنجم: نیروهای "معتدل" مخالف و "ارتش آزاد سوریه" در جنگ حضور دارند

یکی از بزرگترین افسانه‌ها در باره جنگ سوریه ادعای غرب و متحدان آن در منطقه، و همچنین همسویان ایرانی آنها درباره وجود نیروهای "معتدل" و ارتش به اصطلاح "آزاد" سوریه میباشد. هر دو ادعا دروغ کامل هستند. از چندماه بعد از آغاز جنگ هیچگونه نیروی معتدل که دارای اهمیت باشد در میان نیروهای مخالف وجود نداشته است.

"ارتش آزاد سوریه" حدود ۶ ماه بعد از آغاز جنگ با حمایت آمریکا و ترکیه تشکیل شد، ولی هدف اصلی تبلیغ بود، نه جنگ. "فرمانده" آن سرهنگی بود به نام ریاد الأسد. برخی از سنی‌های ارتش سوریه بدان پیوستند. اسلحه و مهمات آن توسط ترکیه تأمین میشد. این "ارتش" فقط چند عملیات نظامی بدون اهمیت انجام داد. در سال ۲۰۱۲ آقای ریاد الأسد در یک تصادف یک ساق پای خود را از دست داد، و بعد از آن حتی عملیات کوچک این "ارتش" متوقف شد. پس از چندی "ارتش" به چند دسته تقسیم شد، و این پایان "ارتش آزاد سوریه" بود.

گروه‌های سیاسی معتدل نیز در آغاز جنگ وجود داشتند که حتی با دولت سوریه وارد مذاکره برای تشکیل یک دولت ائتلافی شدند، ولی آنها نیز به سرعت توسط نیروهای تندرو ایزوله شدند. بیانات آقای بایدن در دانشگاه هاروارد را دوباره مطالعه کنید. ایشان گفتند:

اینها [عربستان سعودی، متحدان عرب آن در ناحیه خلیج فارس، و ترکیه] آنقدر مصمم بودند که [بشار ال-اسد] را از قدرت پایین بکشند که یک جنگ نیابتی بین سنی و شیعه داشتند؛ چه کار میکنند؟ آنها صدها میلیون دلار پول و ده‌ها هزار تن اسلحه را به هر کسی که حاضر بود با اسد بجنگد دادند، منتها آنهایی که پول‌ها و اسلحه را دریافت میکردند [جبهه] نصرت، القاعده، و جهادی‌های تندرو رادیکال از مناطق مختلف دنیا بودند.

این به اصطلاح نیروهای "معتدل" [زنان علوی سوریه را در قفس قرار داده](#) و از آنها بعنوان سنگر برای جلوگیری از حملات نظامی استفاده میکنند.

سه نیروی عمده تروریستی در سوریه داعش، جبهه نصرت، و به اصطلاح "جبهه اسلامی" است. بسیاری از شهروندان عربستان و کشورهای عرب خلیج فارس، و همچنین مسلمانان رادیکال از اروپا به داعش پیوسته‌اند. بسیاری از سلاح‌هاییکه عربستان از آمریکا خریداری کرده بود، [توسط داعش استفاده میشود](#)، از جمله موشک‌های ضد تانک [جبهه نصرت شاخه القاعده در سوریه میباشد](#). "جبهه اسلامی" گروه تروریستی [مورد حمایت عربستان](#) است. همانطور که [مجله معتبر نیو یورکر در سپتامبر ۲۰۱۳ نوشت](#)، "ارتش آزاد سوریه" و نیروهای معتدل در سراسرهای هتل‌ها در استانبول و بقیه شهرهای اروپایی حضور بسیار نیرومندی دارند. اسلحه‌هاییکه غرب در اختیار نیروهای رادیکال در لیبی قرار داده بود، به علاوه اسلحه‌های غارت شده ارتش لیبی هم اکنون در سوریه و عراق مورد استفاده نیروهای تروریستی قرار میگیرند. در دسامبر ۲۰۱۲، [بیزینس اینسایدر](#)، [وبسایت معتبر و راستگرای آمریکا](#)، گزارش داد که آمریکا مشغول فرستادن اسلحه از لیبی به سوریه میباشد. این واقعیات را حتی اروپا و آمریکا نیز قبول دارند، و فقط شیفتگان غرب انکار میکنند.

بنا بر این [تمامی ادعاهای مقامات آمریکا](#)، [از جمله خانم آن پترسن دستیار وزیر خارجه آمریکا](#) برای امور خاورمیانه، که "۸۰ تا ۹۰ درصد بمباران‌های روسیه نیروهای معتدل سوریه را مورد حمله قرار داده‌اند" تبلیغ محض است. چنین نیرویی وجود خارجی ندارد.

ولی واقعیت این است که مدت‌ها قبل از اعتراف آقای بایدن در باره جنایات متحدان آمریکا در منطقه، گزارش‌های کاملاً معتبر، حتی توسط نشریات معتبری نظیر روزنامه نیو یورک تایمز که از آغاز جنگ در سوریه از مخالفین حمایت کرده است، نیز منتشر شده بود که نشان میداد وجود نیروی "معتدل" در سوریه افسانه‌ای بیش نیست. بعنوان مثال، در ۲۷ آوریل ۲۰۱۳، ۱۸ ماه قبل از اعتراف آقای بایدن، نیو یورک تایمز [چنین گزارش داد](#):

"در مناطق تحت کنترل شورشیان در سوریه، دادگاه‌های "اسلامی" برپا شده اند که توسط وکلا، روحانیون، و جنگندگان گروه‌های تندرو اداره میشوند. حتی "شورای عالی نظامی" که غرب امیدوار بود گروه‌های تندرو را بکنار زند مملو از فرماندهان تندرو میباشد"

چندماه بعد در ۷ ژانویه ۲۰۱۴، ۹ ماه قبل از اعتراف آقای بایدن، [نیو یورک تایمز دوباره چنین گزارش داد](#):

"جنگ سوریه چالش بزرگ عربستان سعودی را بنمایش گذاشته است: چگونه یک جنگ نیابتی خونین و پراشوب را در سوریه توسط جنگندگان تندرو [که از آنها حمایت می‌کند]، که بر آنها هیچ کنترلی ندارد، ادامه دهد".

در همان مقاله نیو یورک تایمز کشتن دو کودک سوریه‌ای در یک دهکده را توصیف نمود که توسط تروریست‌ها به قتل رسیده بودند.

آش وجود نیروهای معتدل در سوریه آنقدر شور شد که آمریکا خود ناچار به قبول آن شد. آمریکا یک بودجه ۵۰۰ میلیون دلاری برای تعلیم نیروهای "معتدل" اختصاص داده بود، که سازمان سیا آنها را در اردن و عربستان تعلیم میداد. ولی در شهادت خود در سنای آمریکا، ژنرال لوید آستین، فرمانده نیروهای آمریکا در خاور میانه، اعتراف کرد که فقط چند نفر بیشتر تعلیم ندیده‌اند. بعد افشا شد که آن چند نفر نیز اسلحه و مهمات خود را در سوریه تحویل نیروهای جبهه نصرت و دیگر گروه های تروریستی داده‌اند. آمریکا مجبور شد که برنامه تعلیمات را لغو کند.

### افسانه ششم: بشار الأسد حاضر به کناره گیری از قدرت نیست

زمانیکه هدف نه کمک به مردم خاورمیانه برای رسیدن به صلح پایدار، بلکه تسلط بر منطقه و به قدرت رساندن نوکرها باشد، هرگونه پیشنهاد برای کناره گیری از قدرت توسط حاکمانی که مورد پسند غرب و متحدان آن نیستند، نیز نه تنها ردّ میشود، بلکه پنهان نیز میگردد، چراکه افکار عمومی نباید راجع بدان آگاه شود.

در ۳ مارس ۲۰۱۱ پرزینت اوباما اعلام کرد که مرحوم معمر قذافی باید از قدرت کنار رود. صرف نظر از اینکه هیچ مرجع قانونی بین‌المللی به ایشان این حق را نداده بود که خواهان کناره گیری رهبر یک کشور دیگر از قدرت شود، در ۷ مارس ۲۰۱۱ مرحوم قذافی پیشنهاد کرد که برای جلوگیری از خون ریزی، به همراه خانواده خود، به شرط دادن تضمین‌های امنیتی، از قدرت کنار رفته و از لیبی خارج شود. این پیشنهاد توسط شورشیان رادیکال اسلامی مورد حمایت غرب به سرعت ردّ شد، چراکه آنها این کناره گیری را "آبرو مندانه" می‌دانستند و مایل نبودند که مرحوم قذافی با آبرو کناره گیری کند. غرب نیز از زمان به قدرت رسیدن آقای قذافی در ۱۹۶۷ همیشه به دنبال سرنگونی ایشان بود. سخن دهشتناک خانم هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا بعد از قتل مرحوم قذافی را بیاد آوریم: "آمدیم، دیدیم، او [مرحوم قذافی] مرد" که تقلید از سخن معروف ژولیوس سزار امپراطور روم بود که بعد از تسخیر ناحیه پنتس در کنار دریای سیاه [در ترکیه کنونی] در پیامی به سنای روم گفت، "آمدم، دیدم، تسخیر کردم". البته آمریکا به گمان جنگ طلبان آن امپراطوری عصر مدرن می‌باشد. از برکات مداخله به اصطلاح بشر دوستانه در لیبی همین بس که در حال حاضر دستکم سه هزار تروریست داعش در لیبی هستند.

این جنایات در لیبی آنقدر فاجعه بار بود که اپوزیسیون همسو که برای دخالت نظامی به آقای اوباما نامه نوشته بودند، مجبور شد نامه انگلیسی خود را به طور کلی از اینترنت محو سازد. حتی زمانیکه نگارنده از طریق ایمیل نسخه ای از آن را از یکی از امضا کنندگان آن نامه کذایی، که در یکی از

دانشگاه‌های غرب آمریکا علوم سیاسی تدریس می‌کند، درخواست کرد، پاسخ ایشان این بود که آنرا ندارند. خواهش و تمنا برای مداخله نظامی در لیبی به جشن و پایکوبی پیروزی اپوزیسیون همسو انجامید که خواستار همین عمل در سوریه بود. اما گذشته زمان و تحولات منطقه آنها را به سکوت وادار کرد. حالا در باره لیبی از دیوار صدا بلند میشود، از آن گروه کذایی خیر.

درباره آقای اسد نیز پیشنهاد کناره گیری وجود داشت، ولی غرب آنرا نپذیرفت. در مصاحبه با روزنامه گاردین در سپتامبر ۲۰۱۵، آقای مارتی آختیساری رئیس جمهور سابق فنلاند و برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۸، اظهار داشت که در سال ۲۰۱۲ روسیه [به نمایندگی از طرف رژیم آقای اسد] پیشنهاد کرده بود که ایشان به همراه خانواده خود از قدرت کنار رفته و از سوریه خارج شود، ولی غرب آنرا نپذیرفت. بر طبق این مصاحبه، در ۲۲ فوریه ۲۰۱۲ ایشان و گروه "بزرگان" که گروهی از رهبران سابق شناخته شده جهان، از قبیل آقایان جیمی کارتر، [مرحوم] نلسون ماندلا و آقای کوفی آنان، هستند با سفرای پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل دوبار دیدار کردند. در آن دیدارها آقای ویتالی چرکین، سفیر روسیه در سازمان ملل پیشنهاد را مطرح کرد. آقای آختیساری به گاردین گفتند که پیشنهاد به آمریکا، فرانسه و بریتانیا منتقل شد، ولی رد شد، چون هر سه کشور تصور میکردند که رژیم آقای اسد در ماه‌های آینده سرنگون خواهد شد، و اصولاً هدف این کشورها هم همین بوده است.

بنا بر این هم در لیبی و هم در سوریه ممکن بود که از قتل صدها هزار انسان بیگناه جلوگیری شود، اگر غرب و متحدان آن در خاور میانه بطور واقعی بدنبال صلح پایدار و شرافتمندانه بودند. ولی اهداف امپریالیستی غرب، به اضافه رژیم‌های مرتجع عرب در ناحیه اجازه داد که این جنگ‌ها ادامه یابند. لیبی، که قبل از جنگ پیشرفته‌ترین کشور قاره آفریقا بود، کاملاً ویران شده است، و در سوریه جنگ همچنان ادامه دارد.

## افسانه هفتم: دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی بر ضد مردم سوریه استفاده نمود

یکی دیگر از افسانه‌های جنگ سوریه این ادعا بود، که هنوز گاهی مواقع مطرح میشود، که ارتش سوریه از سلاح‌های شیمیایی بر ضد مردم سوریه در سال ۲۰۱۳ استفاده نمود. این ادعا آنقدر جدی گرفته شد که پرزیدنت اوباما اعلام نمود که اگر سوریه مقصر شناخته شود، آمریکا به تاسیسات نظامی سوریه حمله خواهد نمود. فقط پادرمیانی روسیه و خروج سلاح‌های شیمیایی سوریه از آن کشور از حمله آمریکا جلوگیری نمود. ولی واقعیت چه بود؟

آقای بان کی-مون، دبیر کل سازمان ملل، بسیار محتاطانه با این موضوع برخورد کرد، و این همان شخصیتی است که معمولاً مواضع بسیار نزدیک به غرب دارد. خانم کارلا دلپونته، قاضی سابق دادگاه بین‌المللی جنایی و نماینده آقای بان در یک کمیسیون سازمان ملل در مورد سوریه، اعلام کرد که اگر از سلاح شیمیایی در سوریه استفاده شده، احتمالاً توسط تروریست‌ها بوده است. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور

روسیه هم [حتی اعلام کرد](#) که کشورش میتواند ثابت کند که سلاح‌های شیمیایی توسط تروریست استفاده شده است.

[مطبوعات ترکیه در ماه مه ۲۰۱۳](#)، همان زمانی که استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه مطرح شد، گزارش دادند که پلیس انکشور در شهر ادانا در جنوب ترکیه در نزدیکی مرز با سوریه چند نفر از اعضای جبهه نصرت را به همراه ۲ کیلوگرم گاز سرین دستگیر کرده است، ولی بعد دولت ترکیه موضوع را مسکوت گذاشت. [در ماه نوامبر همان سال مطبوعات ترکیه بار دیگر گزارش دادند](#) که پلیس ترکیه یک تن مواد شیمیایی را در نزدیکی مرز با سوریه ضبط نموده است، که دارندگان آن قصد داشتند آنرا بداخل سوریه حمل کنند، ولی بار دیگر پس از مدتی دولت ترکیه موضوع را مسکوت گذاشت. در اکتبر ۲۰۱۵ [دو نماینده پارلمان ترکیه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کردند](#) که دادستان شهر ادانا پرونده‌ای تشکیل داده است که در آن جزئیات چگونگی تولید گاز سرین در ترکیه و فرستادن آنها به تروریست‌های جبهه نصرت در ترکیه ذکر شده اند. آنها همچنین گفتند که شنود تلفن متهمان نشان میداد که در کجا گاز سرین تولید میشد و به سوریه فرستاده میشد. [و سرانجام در ۶ نوامبر ۲۰۱۵ اعلام شد](#) که متخصصان سلاح‌های شیمیایی، که عضو سازمان بین‌المللی ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی هستند، گزارش داده‌اند که از گاز خردل در یک شهر سوریه که در آن داعش مشغول جنگ با یک گروه تروریستی دیگر بود استفاده شده است.

ولی میخ تابوت این افسانه را آقای سیمور هرش روزنامه نگار معتبر و مشهور آمریکا کوبید. در دو مقاله مفصل، [یکی در دسامبر ۲۰۱۳](#) و دیگری [در آوریل ۲۰۱۴](#) آقای هرش گزارش داد که منابع مختلف ایشان در پنتاگون و جاهای دیگر به ایشان گفته‌اند که تروریست‌های سوریه، نه دولت سوریه، از سلاح‌های شیمیایی در جنگ انکشور استفاده نموده بودند. آقای هرش گزارش داده بود که چون دولت ترکیه تصور میکرد که شورشیان سوریه در آستانه شکست بودند، باید کاری انجام میشد که آمریکا را مجبور به دخالت مستقیم نظامی در سوریه میکرد. گزارشات آقای هرش مورد انتقاد هم قرار گرفتند. بعنوان مثال [اینجا](#) و [اینجا](#) را ببینید. ولی دو گزارش اخیر درباره نقش دولت ترکیه، [بخصوص افشاکری دو نماینده پارلمان ترکیه](#)، که در بالا ذکر شد ثابت می‌کند که گزارش‌های آقای هرش درست بودند.

## **افسانه هشتم: اسرائیل در جنگ سوریه شرکت نکرده است**

مانند همیشه یکی از بزرگترین "برندگان" کشتار و ویرانی در خاورمیانه اسرائیل بوده است، و راست افراطی در اسرائیل در تلاش است که از آنچه که در منطقه می‌گذرد برای توسعه طلبی خود بهره برد. اسرائیل یکی از مهمترین حامیان هجوم به عراق بود. در صحبت‌های خود در سنای آمریکا در اوائل سال ۲۰۰۲، [آقای نتانیاهو چنین گفت](#)، "اگر شما [آمریکا] صدام را از میان بردارید، رژیم او را [نابود کنید]، من تضمین می‌کنم که [اینکار] انعکاس مثبتی در منطقه خواهد داشت." نزدیک به ۱۴ سال بعد این انعکاس و نتایج "مثبت" را جهان تجربه کرده است. ایشان اینگونه ادعا هارا در باره ایران و برنامه هسته‌ای آن داشته و دارد، بطوریکه آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا مجبور شد درباره ادعاهای ایشان در سنای [درباره عراق آمریکا یادآوری کند](#).

در آغاز جنگ در سوریه اسرائیل با احتیاط با این موضوع برخورد میکرد. ارزیابی کارشناسان اسرائیل این بود که رژیم آقای اسد سرنگون نخواهد شد، و در عین حال اسرائیل ترجیح میداد با دشمنی که میشناسد معامله کند، نه دشمن ناشناس. ولی به تدریج این نظر کارشناسی جای خود را به نظرات و برنامه‌های ایدئولوژیک راست افراطی در اسرائیل داد. در عین حال [اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل](#)، که دیگر بر [کسی پوشیده نیست](#)، سیاست اسرائیل را به طرف حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه که بر ضد دولت سوریه و حامیان آن در حال جنگ هستند [چرخش داد](#).

از مدت‌ها قبل گزارش‌های بسیار معتبری در باره [حمایت اسرائیل از جبهه نصرت](#)، شاخه القاعده در سوریه منتشر شده بود. حتی نیروی حافظ صلح سازمان ملل در بلندی‌های جولان، که از سال ۱۹۷۴ در آنجا مستقر است، گزارشی را درباره همکاری بین ارتش اسرائیل و جبهه نصرت، نه فقط کمک به مجروحان نصرت، به شورای امنیت سازمان ملل در دسامبر ۲۰۱۴ تسلیم کرد. این گزارش را مطبوعات غرب پوشش ندادند، ولی [روزنامه راستگرای جروزالم پست اسرائیل آنرا منتشر کرد](#). در آغاز اسرائیل [آن گزارشات را بشدت انکار میکرد](#). ولی به تدریج آن انکارها رنگ "صداقت" از دست داد. سرانجام در ۲۹ جون ۲۰۱۵ [آقای موشه یعلون وزیر دفاع اسرائیل اعتراف کرد](#) که انکشور به جنگندگان مجروح جبهه نصرت کمک می‌کند که در اسرائیل مداوا شوند. ولی حتی پس از اعتراف آقای یعلون اسرائیل تلاش کرده است که جزییات کمک خود به جبهه نصرت فاش نگردد. بعنوان مثال، [روزنامه گاردین در ۲۲ نوامبر گزارش داد](#) که مقامات اسرائیل به خانم شری مرکسن، روزنامه نگار ارشد روزنامه "استرالیایی" در استرالیا که متعلق به آقای روپرت مرداخ میلیاردر طرفدار اسرائیل و صاحب شبکه فاکس و روزنامه وال استریت ژورنال در آمریکا میباشد، اجازه ندادند که در یک بیمارستان اسرائیل از جنگندگان نصرت در آنجا مشخصات آنها را بپرسد. در ۱ دسامبر ۲۰۱۵ [آقای نتانیاهاو نیز تصدیق کرد](#) که اسرائیل به نیروهای مخالف دولت سوریه کمک می‌کند. [این حقیقت که در طول جنگ سوریه اسرائیل بارها به مواضع ارتش سوریه حمله کرده و آنها را بمباران کرده است](#)، ولی حتی یکبار به مواضع تروریست‌ها [حمله نکرده است](#)، غیر قابل انکار است.

همچنین [گزارشی در باره فروش غیر مستقیم نفت به اسرائیل](#) توسط داعش وجود دارد. این نفت را داعش در سوریه تولید کرده و به ترکیه منتقل می‌کند تا در بازار نفت بندر جیحان در ترکیه بفروش رساند. اسرائیل [این گزارش را انکار کرده است](#). در ماه اوت گذشته [روزنامه فایننشیال تایمز لندن گزارش داد](#) که اسرائیل ۷۵ درصد نفت مورد احتیاج خود، یعنی روزانه ۱۸۰،۰۰۰ بشکه، را از کردهای عراق خریداری می‌کند که از طریق ترکیه و دریای مدیترانه به اسرائیل حمل میشود.

آنچه که در غرب راجع به آن بحث و یا گزارش مبسوطی وجود نداشته است [کشف مخازن بزرگ نفت](#) در بلندی‌های جولان توسط [یک شرکت امریکایی](#) و شاخه اسرائیلی آن است. در نهم اکتبر شرکت کوچک [چینی اوپل از ایالت نیو جرزی و شرکت اسرائیلی افک اوپل اند گاز اعلام کردند](#) که بعد از حفر دو چاه اکتشافی در جولان به منابع نفتی رسیده‌اند که ممکن است بسیار بزرگ باشند. [لازم به یادآوری است که مشاوران شرکت چینی آقایان دیک چینی معاون پرزیدنت جرج بوش، جیمز ولزی رئیس سازمان سیا و بیل ریچاردسون سفیر آمریکا در سازمان ملل در زمان پرزیدنت کلینتون، و روپرت مرداخ هستند](#). بی

جهت نیست که اسرائیل در حال فشار به آمریکا برای به رسمیت شناختن حاکمیت آن بر بلندی‌های جولان است، و بدون دلیل نیست که آمریکا و اسرائیل مایلند یک کشور کوچک سنی در نزدیکی مرز سوریه با اسرائیل تشکیل شود که قابل کنترل توسط آندو کشور باشد.

## افسانه نهم: ترکیه مخالف داعش و دیگر گروه‌های تروریستی است

مخرب‌ترین و جنایتکارانه‌ترین نقش در بحران سوریه را عربستان سعودی و ترکیه داشته‌اند. سخنان آقای بایدن در باره نقش ایندو کشور را بیاد آورید که چگونه برای سرنگونی رژیم آقای اسد دولت‌های ایندو کشور حاضر بودند، و البته هنوز هستند، که به هر گروهی که مایل باشد با دولت سوریه بجنگد اسلحه، پول، و تعلیمات نظامی دهند. ولی انگیزه‌های بازیگران مختلف خاورمیانه برای نقش ویران کننده خود در جنگ سوریه متفاوت میباشند. عربستان، متحدان عرب ناحیه خلیج فارس آن، و در نهایت اسرائیل، آمریکا و غرب مایل بدنبال تضعیف ایران و حزب‌الله لبنان از طریق سرنگونی رژیم آقای اسد و سخت نمودن کمک رسانی جمهوری اسلامی به حزب‌الله از طریق سوریه و همچنین تجزیه انکشور هستند. اسرائیل به دنبال تصرف نهایی بلندی‌های جولان، و تقسیم سوریه به کشورهای کوچک است که در دسری برای آن کشور نباشند. متحدان نئوکان اسرائیل در آمریکا و همچنین جناح راست افراطی آمریکا نیز به دنبال همین اهداف هستند. در این میان ایرانیان نئوکان و همچنین انهاییکه حقوق بگیر این و یا آن هستند، اخیرا به تعریف و تمجید از عربستان پرداخته اند. نگاه کنید به صفحه فیسبوک وبسایت توانا، که توسط آقای اکبر عطری و همسر ایشان اداره میشود، تا ببینید که چگونه این به اصطلاح ایرانی ها به تعریف و تمجید از یکی از مرتجع‌ترین و جنایتکارانه‌ترین رژیم‌های جهان، یعنی عربستان، پرداخته اند. نگارنده قبلا درباره جنگ طلبی اینگونه اشخاص مقالاتی منتشر کرده است. در آینده نزدیک در یک مقاله مفصل مستقل نشان داده خواهد شد که عملکرد آنها چگونه بوده است. نئوکان های به اصطلاح ایرانی با میلیون ها دلار آمریکایی فقط به دنبال ایران ستیزی بودند.

اهداف دولت آقای رجب طیب اردوغان ترکیه، یا آنطور که آقای پپ اسکوبار روزنامه نگار برجسته چپ‌گرای برزیلی ایشان را نامیده اند، سلطان اردوغان، با بقیه متفاوت است. از زمان آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱ سلطان اردوغان رویای احیا کردن امپراطوری عثمانی در منطقه را از طریق نفوذ اقتصادی و سیاسی در کشورهای عرب منطقه دنبال می‌کند. تصور ایشان این بود که در صورت برگزاری انتخابات آزاد در این کشورها احزاب اسلامی که همگی احزاب سنی محافظه کار، مانند حزب خود آقای اردوغان در ترکیه، میباشند پیروز خواهند بود، و به حزب ایشان که در واقع شاخه ترکی اخوان المسلمین میباشند، بمانند مدل خود نگاه خواهند کرد. البته در ابتدا تحلیل سلطان اردوغان و حزب ایشان آنقدر اشتباه به نظر نمیرسید. در انتخابات اولیه تونس و همچنین مصر بعد از بهار عربی احزاب اسلامی پیروز شدند، و دولت ترکیه به شدت از آنها، بخصوص از دولت آقای محمد مرسی در مصر حمایت میکرد. ولی آنچه که سلطان پیشبینی نکرده بود کودتای نظامیان در مصر، عدم توانایی حزب اسلامی پیروز انتخابات تونس در اداره انکشور [که منجر به استعفای داوطلبی دولت اسلامی تونس و برگزاری انتخابات دوباره شد]، و تبدیل لیبی به محلی برای گروه‌های تروریستی اسلامی شد. تصور سلطان اردوغان این بود که با پیروزی آقای مرسی در مصر، شاخه اخوان المسلمین در سوریه، که مهم‌ترین نقش را در تشکیل به اصطلاح شورای

ملی سوریه ایفا نمود، نیز به قدرت خواهد رسید. در اینراه ترکیه با قطر هم پیمان بود، ولی رژیم عربستان به شدت مخالف اخوان و مهمترین حامی رژیم کودتا در مصر در منطقه میباشد، و به همین دلیل سلطان دچار خطای‌های فاحشی شد.

جنگ سوریه با دخالت عربستان و متحدان عرب آن به سرعت تبدیل به یک نبرد بین نیروهای تروریستی از یک طرف، و دولت سوریه و حامیان آن از طرف دیگر شد، و نیروهای به اصطلاح معتدل، اگر هم وجود خارجی داشتند، توسط نیروهای تروریستی کنار زده شدند. یک از آنها شاخه سوریه‌ای اخوان المسلمین، یعنی امید ترکیه برای تسلط بر آن کشور بود. این خود نیز یکی از اشتباهات سلطان اردوغان بود. پس ترکیه میبایست سیاست خود را تغییر میداد. قبلاً درباره نقش ترکیه درباره اتهام به دولت سوریه در مورد استفاده از سلاح شیمیایی بر ضد مردم سوریه بحث شد. بعد از آن دولت ترکیه سعی کرد تا بهانه‌ای برای دخالت نظامی مستقیم در سوریه بیابد. در مارس ۲۰۱۴ نواری بر روی پوتیوب قرار گرفت که در آن فرماندهان ارشد ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی ترکیه، به همراه آقای احمد داوودقلو، وزیر خارجه وقت مشغول مذاکرات محرمانه و چگونگی یافتن و یا ساختن بهانه‌ای برای دخالت ترکیه در سوریه بودند. قرار بر این بود که ماموران ترکیه به سوریه رفته و به قبر سلیمان شاه پدر بزرگ سلطان عثمان اول بنیانگذار امپراطوری عثمانی، که از لحاظ تاریخی برای ترکیه بسیار مهم است، حمله کنند تا بهانه‌ای باشد برای مداخله نظامی در سوریه. افشا شدن این موضوع از آن حمله جلوگیری کرد.

با قدرت یافتن داعش در سوریه و عراق، ترکیه نیز به حمایت مستقیم و غیر مستقیم از آن پرداخت. داعش روزی ۵۰،۰۰۰ بشکه نفت در سرزمین‌های تحت تسلط خود در سوریه و عراق تولید می‌کند و به فروش می‌رساند. ولی چگونه؟ تنها راه آن همانی است که کردهای عراق از آن استفاده میکنند، یعنی حمل نفت به داخل ترکیه. این نفت با تانکرهای نفتی به داخل ترکیه برده شده و از آنجا به بندر نفتی جیهان حمل میشود. پرسش مهم این است: چه کسی و یا گروهی نفت داعش را در داخل ترکیه به جیهان حمل می‌کند؟ روسیه اعلام کرده است که گروه بی‌ام‌زی، که یک شرکت حمل و نقل ترکیه‌ای میباشد، اینکار را به عهده دارد. مالکین شرکت آقای بلال اردوغان، پسر آقای رئیس جمهور، آقای مصطفی اردوغان پسر دیگر ایشان، و اعضای دیگر خانواده اردوغان هستند. در سپتامبر ۲۰۱۵ روزنامه ترکی تودی زمان و همچنین روزنامه فایننشیل تایمز لندن گزارش دادند که گروه بی‌ام‌زی دو تانکر بزرگ دریایی نفت خریداری کرده است. روسیه نیز مدارکی را ارائه داد که نشان میدهد گروه بی‌ام‌زی در حمل و فروش نفت داعش مهمترین نقش را دارد. مطبوعات ترکیه نیز گزارش داده‌اند که نفت داعش به پالایشگاه نفت در جیهان که ریاست آنرا احمد جالک، ثروتمند بزرگ ترکیه که به خانواده سلطان اردوغان نزدیک است حمل میشود.

این البته برای دولت ترکیه افتضاح بزرگی است. ولی مداخله ترکیه در سوریه فقط به نفت ختم نمیشود. هم روزنامه نیو یورک تایمز و هم روزنامه‌های ترکیه که مخالف سلطان اردوغان هستند گزارش داده‌اند که داعش مراکز ثبت نام برای گرفتن تروریست‌های جدید در سراسر ترکیه دارد، و اسلحه از ترکیه به سوریه برای داعش فرستاده میشود. گزارش نیو یورک تایمز چنان حامیان سلطان اردوغان را خشمگین کرد که مه خبرنگار آن، خانم جیلان یگینسو تهدید به مرگ‌های متعددی را دریافت کرد. این واقعیت نیز که اسلحه و مهمات از ترکیه به داخل عراق و سوریه برای داعش و دیگر گروه‌های تروریستی برده میشوند



کاملاً مستند و ثابت شده است. دو روزنامه نگار شجاع ترک، آقایان جان دندر و اردم گول عکس هایی را منتشر کردند که مسیر فرستادن اسلحه به داخل سوریه از ترکیه را نشان میداد. به همین دلیل دولت سلطان اردوغان به سرکوب مطبوعات مخالف خود پرداخته است.

چرا ترکیه جنگنده روسیه را که حتی در داخل ترکیه نیز نبود سرنگون کرد؟ به نظر نگارنده دو دلیل برای آن میتوان متصور شد. اول، بمباران مراکز نفتی و خطوط انتقال نفت داعش در داخل سوریه ترکیه را به خشم آورد. با همه ادعاهای خود، آمریکا و متحدان غربی آن مایل نبودند که تاسیسات نفتی و مسیر انتقال نفت در داخل سوریه را بمباران کنند، ولی یکی از اولین اقدامات روسیه منهدم کردن همین ها بود و هست. دوم، صرف نظر از اینکه با آن مخالف و یا موافق باشیم، اصولاً مداخله روسیه در سوریه که به دعوت دولت رسمی سوریه و در چهارچوب قوانین بین المللی صورت گرفته است، تمامی رویاهای ترکیه برای احیای غیر مستقیم امپراتوری عثمانی، و همچنین رویای راست افراطی در اسرائیل برای به حقیقت پیوستن "اسرائیل بزرگ" را نابود کرده است. ترکیه با سرنگونی جنگنده روسیه قصد تحریک پیمان ناتو برای مداخله مستقیم در سوریه و مقابله با روسیه را دارد. این بازی بسیار خطرناکی است که اگر پایان نیابد، میتواند در نهایت منجر به جنگ مستقیم روسیه و پیمان ناتو شود. ترکیه را، که از سال ۱۹۵۲ عضو پیمان ناتو میباشد و بعد از آمریکا دارای نیرومندترین نیروهای مسلح غیر هسته‌ای در پیمان است، نمیتوان به سادگی از ناتو اخراج کرد، ولی ادامه سیاست‌های ماجراجویانه سلطان اردوغان خطر بزرگی برای ترکیه و صلح جهانی است.

### **افسانه دهم: عربستان متحد ائتلاف ضد تروریستی است**

این واقعیت که عربستان و متحدان عرب مرتجع آن در ناحیه خلیج فارس مهمترین مسول فاجعه جنگ کنونی در سوریه هستند مورد قبول اکثریت عظیم کارشناسان غربی است، و نباید احتیاجی به توضیح داشته باشد. ولی، اخیراً، برخی از هموطنان مشغول ریختن آب تپه‌پر بر سر این رژیم‌های فاسد، ضد مردمی، و حامی تروریسم هستند. گویا این هموطنان تصور میکنند که اگر از عربستان و متحدان آن انتقاد کنند، آب به آسیای جمهوری اسلامی ریخته اند. خیر اینطور نیست. هم رژیم ولایت فقیه در ایران و هم دیکتاتوری مذهبی فاشیستی در عربستان باید مورد نهایت انتقاد و افشاگری قرار گیرند. این در حالی است که عربستان به وضوح نه دشمن جمهوری اسلامی، بلکه دشمن تمامی مردم ایران است، و از جدائی خوزستان از ایران و از تروریست‌های بلوچی [دستکم بطور ایدئولوژیک] حمایت کرده است. در عین حال وحشت عربستان، همینطور اسرائیل، از این موضوع میباشد که با بهبود تدریجی روابط بین ایران و غرب آنها اهمیت استراتژیک خود برای غرب را از دست دهند، که برای هر دو کشور فاجعه خواهد بود.

مجله اشپینگل اخیراً به نقل از یک گزارش محرمانه دستگاه جاسوسی آلمان، بی ان د، نوشت که عربستان سعودی مهمترین عامل بی ثباتی خاورمیانه میباشد. در این گزارش گفته شده است که سلطان سلمان پادشاه عربستان و پسر ایشان محمد، که وزیر دفاع و معاون ولیعهد عربستان میباشد، یک سیاست مداخله جویانه را در منطقه دنبال میکنند، و رویای رهبری منطقه را دارند. ولی حقوق بگیران ایرانی عربستان هنوز مجیز این رژیم قرون وسطایی را می‌گویند.

## مداخله روسیه در سوریه

روسیه بطور تاریخی دارای روابط نزدیک با سوریه بوده است، و از آغاز جنگ در آن کشور از رژیم آقای اسد حمایت کرده است. از نظر نگارنده مهمترین دلایل روسیه برای این حمایت از این قرار میباشند:

اول، روسیه معتقد است که غرب، ترکیه، اسرائیل و عربستان خواهان تجزیه خاور میانه به کشورهای کوچک هستند که نه تنها قادر نباشند برای آنها مشکلات ایجاد کنند، بلکه برای دهها سال با یکدیگر در باره منابع کمیاب ثروت و آب درگیر باشند. تجزیه خاور میانه به کشورهای کوچک و ضعیف مترادف خواهد بود با تسلط غرب و متحدان آن در منطقه بر این کشور ها. واضح است که چنین شرایطی به سود امنیت و مصالح ملی روسیه نیست. نگارنده با این تحلیل توافق کامل دارد، و آنرا بر ضد منافع، مصالح، و امنیت ملی ایران میپندارد.

دوم، هزاران تروریست چینی [از روسیه به سوریه رفته اند](#) تا در آنجا بجنگند. بازگشت آنها به روسیه مشکلات عظیمی را برای روسیه بدنبال خواهد داشت. بنا بر این روسیه ترجیح میدهد که با این تروریستها در سوریه بجنگد تا در کشور خود. بازگشت این تروریستها به روسیه باعث کشتارهای وسیعی در آنجا خواهد شد.

سوم، هدف غرب [محاصره روسیه و در نهایت تجزیه آن میباشد](#). از نظر استراتژیستهای غرب روسیه "زیادی بزرگ است" و باید تجزیه شود. بعنوان مثال، کتاب آقای زیگنیو برزینسکی، مشاور امنیت ملی پرزیدنت کارتر، "[صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و لزومات ژئو-استراتژیک آن](#)"، چاپ ۱۹۹۸، و مصاحبه آقای [هنری کیسینجر را در اینجا](#) مطالعه کنید. [آقای برزینسکی به روشنی می نویسد](#) که روسیه باید به سه تکه تقسیم شود. آقای کیسینجر به روشنی می گویند، "[تجزیه روسیه هدف غرب است](#)". بخش مهمی از تحریکات غرب در اوکراین در راستای همین سیاست است. بنا بر این روسیه در حال تشکیل ائتلافی است که با این اهداف به مقابله برخیزد و از محاصره و در نهایت تجزیه خود جلوگیری کند.

چهارم، تنها بندر در دریای مدیترانه که نیروی دریایی روسیه در آنجا دارای پایگاه میباشد بندر طرطوس در سوریه است. روسیه مایل نیست این بندر را از دست دهد.

## کلام پایانی

جنگ سوریه نه بخاطر حقوق دمکراتیک مردم سوریه است، که مانند همه مردمان شایسته آن هستند، و نه یک جنگ سکتاریستی بین شیعه و سنی. این جنگی است که یک طرف آن در نهایت خواهان تجزیه خاور میانه و پایان دادن به مرزهای جغرافیایی یک صد سال گذشته پس از [توافق سایکس-پیکو در ۱۹۱۶](#) است، و طرف دیگر آن که مخالف تجزیه.

نگارنده قبلا درباره روابط نزدیک کردها با اسرائیل و پشتیبانی آن کشور و لابی آن در آمریکا برای تشکیل کشور مستقل کردها [مقاله مفصلی منتشر کرده است](#). تشکیل کشور کردستان که معنایی جز تجزیه چهار کشور ایران، عراق، ترکیه، و سوریه ندارد، جز مهم این طرح است. کسانیکه خود را رهبران مردم

کرد معرفی میکنند، برای رسیدن به اهدافشان که تجزیه طلبی و تشکیل کشور مستقل است، با هر رژیم آماده کار هستند، و به همین دلیل در طول ۵۰ سال گذشته مورد استفاده رژیم محمد رضا شاه، اسرائیل، جمهوری اسلامی، غرب، و حتی ترکیه قرار گرفته اند. برای آنها اسرائیل، ترکیه، عربستان، امریکا، روسیه، ایران و هیچ کشور دیگری مهم نیست، برای همه کار میکنند تا تجزیه را قطعی کنند.

تجاوز اخیر ارتش ترکیه به عراق در قسمت کردستان آن و خوداری از عقب نشینی بداخل ترکیه آخرین نمونه سیاست‌های سلطان اردوغان است که غرب در برابر آن سکوت کرده است، چراکه دقیقاً در راستای برنامه آن برای تجزیه خاورمیانه میباشد. ایران ستیزان به اصطلاح ایرانی نیز در برابر این هدف دولت اسرائیل، ترکیه و غرب که تجزیه ایران و تشکیل کردستان مستقل است، سکوت کرده و حاضر به محکوم کردن آن نیستند.

اکنون که فرقه تروریست داعش غرب را تهدید می‌کند و در فرانسه و آمریکا عملیات تروریستی انجام داده است که منجر به کشته شدن ۱۴۴ انسان بیگناه شده است، ناگهان غرب کشف کرده است که آقای بشار الأسد میتواند بخشی از ائتلاف ضدّ داعش باشد. هم آقای لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه و هم آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا گفته‌اند که دیگر لزومی ندارد که آقای اسد بلافاصله کناره گیری کند [اگرچه عربستان با چنین نظری مخالف است] و ایشان و نیروهای حامی ایشان میتوانند بخشی از ائتلاف ضدّ داعش باشند، هرچند که اصولاً غرب در هیچ زمانی حقی برای چنین درخواستی نداشت.

ولی پس از دو کنفرانس اخیر وین غرب هنوز مخالف شرکت آقای اسد در انتخابات ریاست جمهوری سوریه بعد از آتش بس و شکست داعش است. این موضع در تضاد با خود ادعاهای غرب و متحدان آن در منطقه میباشد که معتقدند آقای اسد هیچگونه پایگاه اجتماعی مهمی در سوریه ندارد. اگر این چنین است، مخالفت با شرکت آقای اسد در انتخابات بی معنا است، چراکه مردم سوریه آنرا در پای صندوق‌های رأی ثابت خواهند کرد. این ادعای غرب در باره آقای اسد دقیقاً شبیه ادعای تندروها و بنیادگرایان ایران میباشد که ادعا دارند مردم دیگر جنبش سبز، اصلاح طلبان و نیروهای ملی-- مذهبی را قبول ندارند. راه ساده‌ای برای اثبات این ادعا وجود دارد: به کاندیداهای آنها در انتخابات مجلس در اسفند ماه اجازه شرکت داده شود تا مردم عملاً نشان دهند که آیا این سه گروه را قبول دارند یا خیر.

ولی حقیقت آن است که غرب و متحدان آن در منطقه به خوبی آگاه هستند، و مطالعه مرکز مبارزه با تروریسم مهمترین دانشگاه نظامی غرب، یعنی وست پوینت آمریکا، اینرا نشان داده است، که آقای اسد هنوز دارای یک پایگاه اجتماعی مهم در سوریه میباشد. انتخاب بر سر بهتر و بهترین خواهد بود، بلکه مانند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بر سر بد و بدتر میباشد، و بی شک آقای اسد بهتر از هرگونه کاندیدای اپوزیسیون تروریست سوریه میباشد، مگر اینکه یک چهره مردمی و مقبول که با تروریست‌های سوریه همکاری ننموده باشد وجود داشته باشد.

غرب و اپوزیسیون ایرانی همسوی با آن باید سیاست یکسانی نسبت به تروریسم و مداخله نظامی در کشورهای دیگر داشته باشند. آنها در سوریه طرفدار تروریسم بودند و نتایجش را اینک می بینند. تروریسم خوب و بد نداریم. بر دولت های غربی حرجی نیست، اما آنان که خود را همچنان ایرانی قلمداد می کنند،

در این نزاع منطقه ای همیشه در کنار دشمنان ایران و مقابل ایران قرار نگیرند. این البته توقع و انتظار "بسیار بزرگی" است.

فعالان ملی -- مذهبی نظرشان را به صراحت درباره گروه های تروریستی به اصطلاح ایرانی اعلام کنند. هر ماه در برخی استان های ایران توسط این گروه ها ترورهایی صورت می گیرد. تروریسم علیه مردم ایران، چون جمهوری اسلامی بر آنها حکومت می کند، از نوع "تروریسم خوب" است، و فقط وقتی علیه غربیان به کار رود بد می شود؟

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می کند که برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه ها و دیگر برنامه های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا کنند](#).